پرچم

دارنده و نویسنده کسروی تبریزی

بهای اشتراک
سالانه ۲۰۰ ریال شش ماهه ۱۰۰ ریال
سه ماهه در همه جا ۵۰ ریال

بهای آگهی
هر سطری: صفحه دوم ۴ ریال صفحه سوم ۴ ریال
صفحه چهارم ۲ ریال

جای اداره
خیابان لاله‌زار کوچه مهران پاساژ بختیاری
تلفن ۶۰۴۲۶

تك شماره ۵۰ دینار

خرده گیری و پاسخ آن

گفتارهایی که درشماره های گذشته درباره «روان» نوشتیم کسانی خوانده وچنین گفته‌اند: «حالا چه وقت این حرفهاست ؟!. حالا باید از جنك بحث کرد نه از روح ..» یکدسته مردم شیوه شان همین است که هر سخنی که ما بنویسیم می گویند: «حالا چه وقت این حرفهاست ؟!» پیش از جنگ هم نیز این را میگفتند و اکنون هم می گویند، و ما نمی دانیم کدام روز خواهد بود که این تیره درونها چنین سخنی نگویند ؟!.

گفته اند: «حالا باید از جنك بحث کرد» . میگوییم: «از جنك بشما چه ؟. شما مگر در جنك شرکت کرده اید ؟!. مگر از پشت سر این جنك برای شما بهره ای خواهد بود ؟!. این جنگ بهرحالی که میخواهد بیفتد، شما همان زیر دستان بدبختی که هستید هستید. شما که نمی خواهید بخود تکانی بدهید و باین گرفتاری های خود چاره‌ای کنید چه انگلیس غلبه کند وچه آلمان فیروز در آید بشما سودی نخواهد بودو این گرفتاری وتوسری خوریرا که دارید خواهید داشت. شما اگر مردان خردمند وبا فهمی بودید بایستی بجای ایرادبنوشته‌های من بآن روزنامه هایی که گفتارهای بیابی در باره جنك می‌نویسند ومغز خودرا فرسوده گردانیده پیش بینی هایی می‌نمایند ایراد گرفته بگویید: «اگر دیگران جنگ می کنند بما چه که این اندازه اندیشه خودرا مشغول داریم ؟! بما چه که وقت خود را در راه کشف آیندهٔ جنگ هدر گردانیم ؟!. بماچه دردهای خودرا فراموش کرده بداستان جهان گشاییهای دیگران بپردازیم؟!.» اگر مردان خردمندی بودید این ایراد را می گرفتید. افسوس که نیستید و از بیخردی بجای پرداختن بچاره دردهای خود شب و روز در گفتگوی خبرهای جنك هستید، و باز از بیخردی چنین می‌پندارید که از پشت سر این جنگ برای شما یکراه نجاتی باز خواهد شد.

شما آن نادانی هستید که میخواهید «آیین طبیعت» را تغییر دهید، میخواهید دستگاه خدا را بهم‌زنید. این یك قانون بسیار استوار طبیعی‌است که یکمردمی تا نیك نباشند از جهان نیکی نخواهند دید. ولی شما می‌خواهید با زور بیخردی گردن بنیکی نگزارید و خودرا از آلودگیها پاك نگردانیدو با این حال از جهان نیکی به بینید. میخواهید دیگران که جنك می کنند وخونهای خودرا می‌ریزند بشما نیز سهمی از فیروزی های خود دهند. ببینید تا چه اندازه نادانید.

آن گفتارهایی که ما در باره «روان» نوشتیم گفتگوهای علمی یافتنی نبود. چنانکه‌بارها گفته ایم بدبختی مردم شرق از پراکندگی اندیشه ها و ازندانستن معنی جهان و زندگانی است و یگانه راه چاره این‌است که ما معنی درست جهان و زندگانی را شرح دهیم‌ویکرشته حقایق را روشن گردانیم وبدینسان بیکراهی‌باز کرده‌همگی‌را بآن‌راه‌بخوانیم که کسانی که‌ازخرد و فهم‌و غیرت‌بهره دارند‌بپذیرند‌و ازما باشند ودیگران که‌در کنار میمانند وبروی نادانیهای‌خود پافشاری‌می‌نمایند‌خدا میانه‌ما و آنان داوری کند.

این است مقصود ما. این است آن آرمان بزرگی، آن آرمان ورجاوندی که در راهش می کوشیم و این همه رنج را بخود هموار میگردانیم. آن گفتگو از جان و روان نیز ازاین‌راهست و مقصود روشن کردن حقیقت آدمیگری می‌باشد. تا کنون این حقیقت درپرده بوده ومعنی درست روان راکسی نمیشناخته. چنانکه گفتم‌دانشمندان بنامی همچون‌شوپنهاور وباخترونیتچه ودیگران آنرا نشناخته‌اند و این است بآن سخنان زهر آلودی در بارهٔ جهان و زندگانی برخاسته اند. این سخن که بدهان ها افتاده: «زندگانی نبرد است» و امروز گوشهای جوانان همه بآن آشناست، اشتباه بزرگیست که از همین نشناختن معنی روان برخاسته است.

شما اگر میخواهید ارزش این سخنان را چنانکه هست بدانید این را ملاحظه کنید که دانشمندان بزرك اروپا آنها را نشناخته اند در جاییکه سراپا حقایق است که کوچکترین ایرادی وارد نخواهد شد. از آنسوی چنانکه نوشته ایم هر کسی پیش از هر کاری لازم است که خود را بشناسد، و کسی اگر میخواهد خودرا بشناسد باید این گفتارهارا بخواند.

ما برای آنکه اندیشه های پراکنده‌را دور رانده و بیاری خدای بزرك همه را بیك راه بیاوریم ناگزیریم که جهان را معنی کنیم، زندگی را معنی کنیم، روان را شرح دهیم، خرد را روشن گردانیم، معنی درست کشاورزی وبازرگانی و کار وپیشه را بفهمانیم، ومعنی درست فرهنك (یا تربیت) را شرح داده‌راه درست آنرا نشان دهیم اینهاست کارما. اینهاست وظیفه ای که من و یارانم بگردن‌داریم و بخواست خدا انجام خواهیم داد.

این است من یادآوری‌میکنم که خوانندگان پرچم آن گفتارها را که در زمینه جان وروان نوشتیم بدقت خوانند و دیگران را نیزبخواندن‌آنها وادارند. ما معنی روان را با زبان ساده و آشکار روشن گردانیدیم برای آنکه هرخواننده‌ای بفهمد. ما این را گفته ایم که هر یکی از ما باید بکوشد وزنهای خاندان خودرا نیز با حقایق زندگانی آشنا گرداند‌ماازرنها دراین کوشش‌های خود کمك و یاوری بزرگی چشم داریم. این است باید آنها رااز میان اندیشه های پوچ وپراکنده بیرون آورد. باید آنها رانیز‌با حقایق آشنا گردانید.

شش پرسش

آقای کسروی‌مدیر روزنامه‌پرچم: از آنجائی که بر هر فردی از افراد این کشور فریضه ذمه است که راجع بامور مختلفه کشور خویش مطالعاتی بنماید و عقاید و نظریات خود را بمنصه ظهور و بروز گذارد تا اگر مقرون بصواب است طرف توجه واقع شود و اگر بزیان کشور تمام میشود شدیدا مورد انتقاد قرار گیرد، روی این نظریه من و چند نفر از دوستانم تقاضا میکنم که پاسخ سؤالات زیررا باقلم مو شکاف خود در روزنامه پرچم‌درج نمایند تا مورد استفاده ما و اهالی کشور ایران قرار گیرد.

۱ — آیا صلاح ملت در اینست که وزارت فرهنك دبیرستان و دانشکده ها را توسعه دهد، یا اینکه تحصیلات متوسطه وعالیه را محدود نموده و بیشتر بودجه مملکتی را بهزینه دبستانها برساند

۲ — آیا شایسته است تحصیلات ابتدائی را مجانی و الزامی نمایند و تمام کودکان را به آموختن دوره ابتدائی موظف کنند و ارزش تحصیلات متوسطه و عالی را بالا برده بطوری که جز اطفال نابغه فقیر و برخی از ثروتمندان در دبیرستانها و دانشکده ها وارد نشوند

۳ — آیا باید بهره دختران و پسران در آموزش و پرورش مساوی باشد

٤ — تا چه اندازه باید بزنها آزادی داد و آیا میتوان درتمام شئون اجتماعی‌آنها را بامردان برابر دانست

٥ — آیا نیکو است که در آموزش ابتدائی از لحاظ اقتصاد و صرفه جوئی دبستانهای مختلط تشکیل دهیم یا باید دبستانهای پسران و دختران را از هم مجزا کنیم.

٦ — آیا لازم است که قوانین تازه راجع بازدواج وضع نمایند واز جوانانیکه قادر بازدواج هستند واز آن خودداری میکنند مالیاتهای سنگین گرفته شود وهنگام ازدواج از زن وشوهر معاینه طبی شود که مبتلی بامراض تناسلی نباشند.

ا . م فرهشید

پرچم: با آنکه‌پرسنده از همراهان‌مانیست. پرسشهای او را بچاپ رسانیدیم. بچاپ رسانیدیم که‌پاسخ دهیم. ولی باید دانست پاسخ این‌پرسشها در یك شماره‌نتواند بود ومابایه موضوعهای پرسیده شده را عنوان نموده در چند شماره در سر مقاله پاسخ‌نویسیم وچون خودنیز میخواستیم از «فرهنك» یکگفتگو‌بردازیم‌این پرسشها راه آن را بازخواهد کرد اینست بآقای فرهشید وعده میدهیم که در شماره‌های آینده بپاسخ‌این‌پرسشها خواهیم‌برخاست

ولی بایدیك نکته را در اینجا روشن گردانیم و آن اینکه کار یکمردم یا یکتوده تنها با گفتن و نوشتن و اظهار عقیده نمودن بجایی نمیرسد این یکی‌از گمراهیهای‌ایرانیانست که‌تنهابگفتن واظهار عقیده کردن بس‌می کنند. واین نمی‌اندیشند که یك رشته اندیشه هر چه نیك و سودمند باشد تا باجراگذارده نشود نتیجه‌ای از آن دردست‌نخواهد بود و راه اجرا آنست که یکدسته از مردان باهم از پیر وجوان دست بهم دهند ویك جمعیتی گردند و اراده ها رایکی سازند، و آن وقت رشته کارها را بدست گرفته‌آن اندیشه های بلند و سودمندرا بادست خود اجرا گردانند.

اینست راه وجز این نیست. این شیوه ای‌را که امروز ایرانیان دارند خود یك بیماریست که دچار شده اند: «بیماری جداسری» اینست‌باید بچاره آن نیز کوشیم.

شما از من در باره فرهنك می‌پرسید ومن‌هم دانسته های خود را خواهم نوشت ولی باید در پی اجرایش‌باشیم. اجرای آن با دست این وزارت فرهنك که ما از ریشه غلط می‌دانیم نتواند بود باید خودمان نیرومند گردیم و آنها را اجرا کنیم.

ادارات ما

چرا خراب است وچاره اش چیست ؟

کسی که خودرا پزشك میداند باید علت درد وراه درمان آنرا نشان دهد — وگرنه بیان درد و گله وناله کاریست که هر بیسواد بلکه هر کودك نو زادی بخوبی میتواند انجام دهد — نزدیك یکسال است که درمجلس وروز نامه ها از خرابی‌ادارات گفتگو زیاد میشود ولی هرچه نگاه‌میکنیم همه اش گله است وناله واگر هم گاهی از چاره و جهت گفتگوئی شده خیلی سطحی و بدون مطالعه بوده است.

یکی‌میگوید‌دارنش‌مابداست‌ونمیخواهیم‌دیگری ازنمایندگان‌باسابقه‌مجلس‌میگوید‌وزارت کشاورزی ما خوب نیست در آن را تخته کنید دیگری‌میگوید وزارت فرهنك وبهداری و کشاورزی وپیشه وهنر را ببندید ومانند این پیشنهادها که پیداست همه‌از روی تندی گفته شده نه‌بادقت ورسیدگی زیراا گر امروز بهمین دستور رفتار کردند خودابنها درهمین مجلس خواهندگفت که فرهنك وبهداری پایه‌ترقی کشور است چرا بستید وبامیگویند چرا این کار‌مندان را بازن وبچه بیچاره کردید.

اگر تنها بشکایت وبدگوئی یادادن‌این‌پیشنهاد های بی اساس نواقص اصلاح میشد باید کشور ما رشك بهشت باشد زیرا گفتن ونوشتن بیش‌ازاین نمیشود پس چرا نتیجه نمیگیریم ؟ برای اینکه ما گمان میکنیم آه وناله دردرا دوا میکند (گریه‌بر هر درد بیدرمان دواست)

اگر بیماری صد سال از درد خود بنالد هیچ سودی از آن نمیبرد جز تحریك عاطفه‌شنوندگان وانیهم وقتی که‌زیادشد‌بی‌اثر میشود اگر مانند‌امروز برای هر کار کوچك بیجهت چند ستون روزنامه‌را از گله وبدگوئی وناله پر کنیم آن شنونده هم‌مانند شتر نقاره خانه گوشش ازصدا پر میشود در نتیجه اگر پس از این هرچه بموقع هم فریاد کنیم در او اثر نخواهد کرد.

اگر مانند امروز هر که تخم مرغ گیرش‌نیاید بگوید وزارت کشاورزی را ببندند وبااگر مامور جزئی گناهی کرد بگویند در وزارت خانه اش را تخته کنید وبا‌هرفکر خامی بخاطرش رسید بی‌فکر ومطالعه بگوید فوری آنرا عملی کنید البته آنچه بجائی‌نرسدفریاد است —امروز خیلی کسان راچنان نا امیدی گرفته که‌میگویند‌دردهای ما‌رادوائی‌نیست جز مرك و حق هم با آنهاست زیرا می‌بینند‌اینهمه پزشك و راهنما دارند و با این‌حال روزبروزعقب ترمیروند غفل از اینکه این دستورها بیشتر شبیه است بگفتگوهای همسایگان‌وخویشان بیمار‌یکی میگوید سرما خورده و دیگری میگوید او را چشم زده اند علاجش هم یا دل بزکوهی است یا جگر سك آبی یا آب دهن سید هاشم دعا نویس، ناچار نتیجه اش هم گیجی وسرگردانی‌است.

نویسنده در علت خرابی ادارات و راه چاره آن بررسی های زیادی کرده ونتیجه مطالعات‌خود را نزد اشخاص صلاحیتدار فرستاده و با اینحال موضوع را بگفتگو میگذارد که هر کس راهی برای‌چاره‌و اصلاح‌درنظر‌دارد‌پس از رسیدگی دقیق با دلیل روشن و بیان مختصر برای چاپ بفرستد. پیداست وقتی همه اینها را بهلوی هم گذاشتیم بهترو‌بن‌نزدیکتر‌ین‌راه رابرای‌رسیدن بمقصود خواهیم یافت، حال اگر ما بخواهیم راستی از این گفتن‌ونوشتن ها نتیجه بگیریم راهش همین است و اگر بخواهیم تنها باحرف خود ودیگران راسر گرم کنیم آن‌هم‌راهیست‌ولی‌پایانش‌سرگردانی و نا امیدی است.

حکمی‌زاده

پرچم — این گفتار را بعنوان پیشنهاد آقای حکمی زاده که یکی‌از یاران ماست و بچاپ رسانیدیم و شاید کسانی پاسخهائی بفرستند. ولی باید دانست اصلاح ادارات با حال کنونی زندگانی معقول نیست. این شیوه‌زندگانی نا بسامان‌وغلطی که‌ایرانیان‌امروزدارند ناگزیرادارات نیزبا اینحال خواهدبودوهرچه‌نقشه‌اصلاح بکشند‌بیهوده‌خواهدماند باید‌آیین‌زندگانی‌دیگر گردد وچنانکه‌مقصود ماست همکی‌رشته های زندگانی از کشاورزی‌وبازرگانی وداد وستد وصنایع‌روی پایه های بخردانه گزارده گردد بدیهیست در آنحال خواهیم توانست برای ادارات هم‌یك نقشه بخردانه بکشیم وگرنه درحال امروزی هرنقشه‌ای بکشید بی نتیجه خواهدبود.

مثلا فرض کنید که شما نقشه خواهید کشید که از عده کارکنان ادارات کاسته شود و یك دسته بزرگی بیرون‌روند.

نخست‌آن را با کدام نیرو اجراخواهیدکرد؟ اگر اجرای آن را از دولتهای کنونی بخواهید مسلما نخواهند پذیرفت و نیازی هم بذکر علتش نیست. اینهمه اشخاص افزونی را بادارات که راه داده که وزراء بیرون کنند ؟!. دوم برفرض آنکه موفق‌شوید‌آیا‌آن‌بیکاران‌چه چاره خواهیداندیشید آنها بچه کاری روند ؟!.

ممکنست‌بگویید بروند زراعت کنند‌ازخودتان می پرسم با حال امروزی معقولست ؟!. امروزکه ازیکسو کشاورزی یك کار موهونیست وجز‌شایسته بی‌سوادان و دهاتیان شمرده نمی شود و از یکسو در دیهها وسایل زندگانی برای‌مردم باسواد‌شهرنشین نیست معقولست که جوانانی‌را شما از اداره بیرون کنید وبگویید که بروند ودردیه کشاورزی کنند؟!

البته چنین کاری باید باشد باید یکروزی بیاید که هزاران کسان از شهرها بکوچند و در روستاها نشیمن گیرند و بزندگانی طبیعی پردازند ولی این پس از آنست که ما حقایق را باندازه کافی دردلهاجا دهیم‌وبرسد روزیکه‌مردم بیکنفر کشاورز بنظراحترام نگریسته بیك‌نفر کسیکه‌باشیک‌و‌تنهایش مفت خواری خود را در ادارات جا داده با دیده توهین نظر کنند واو را در جرگه دزدان وکلاه برداران شمارند واز آنسوی در روستاها در هر

نگارش آقای واعظپور — ۱۷ —

آزادگان

۴ – مرام آزادگان
بند چهارم
هواداری از تعقیب یك سیاست روشن

این بند از مهمترین مواد مقاصد ما و از پرمغزترین آنهاست که شاید کسان بسیاری معنی آن را ندانسته اند ومن هم نخواهم توانست در اینجا آن را کاملا شرح دهم و باید بیك شرح اجمالی اکتفا نمایم.

بدیهیست که یك کابینه ای که تشکیل‌میشود و بمجلس معرفی می گردد‌سیاست او باهمسایگان و دیگران در برنامه قید می شود. ازطرف دیگر ما در ایران با همسایگان خود و با دولتهای دیگر همیشه پیمان نامه‌داشته ایم و سیاست ما با آنها مبتنی بهمان پیمان نامه ها بوده است. پس همیشه در کشور مایك‌سیاست روشنی تعقیب گردیده و بااینحال قید چنین ماده ای چه‌معنی دارد ؟!.

این ایرادیست که بنظر هرخواننده ای‌خواهد رسید و مامی گوییم مطلب چنانکه می گوییدنیست ما بی آنکه دراینجا یك دولت خاصی را مورد تهمت گردانیم می گوییم از زمان ناصرالدینشاه باینطرف همیشه درایران سیاستهای نهانی درمیان بوده و وزراء تمایلهائی باین دولت یا بآن دولت داشته اند و این تمایلات در رفتار دولتها اثربسیار محسوسی داشته است.

شواهد دیگر بماند، چنانکه اخیرا در پرچم چند بار شرح‌داده شد بسیاری از وزراء درایران عقیده مند به نیرومندی دولت مرکزی نبوده اند واینست درزمان‌تصدی خود هواداری ازسر کشان شهربستانها نموده اند.

یکدسته از وزیران نسبت بتوده ایران بدبین بوده عقیده و سیاستشان مبتنی بر آن بوده که از رشد و نمو توده جلوگیری نمایند.

ما ازتاریخ نیز شواهد بسیار داریم در سال ۱۳۲۹ که دولت مستبد روس التماتوم بایران‌داد سه چیزرااز ما میخواست. یکی آنکه مسترشوستر امریکائی را که مستشار دارائی بود بیرون کنیم. دوم اینکه پس از آن بی اطلاع دودولت مستشار نیاوریم سوم مصارف لشگر کشی دولت روس را بعهده گیریم.

این سه چیز بود که از ما می‌خواستندوچنانکه میدانیم پارلمان و آزادیخواهان مدتی ایستادگی نشان دادند وسپس ناگزیر گردیده پذیرفتند لیکن مادیدیم که‌دولت وقت بآن اندازه اکتفا نکرد و از ناتوانی آزادیخواهان و از بودن سپاه روس‌در ایران استفاده نموده پارلمان را هم‌بست‌و سپس که اسرار سیاسی دولت مستبد روس بیرون افتاد ما دیدیم درمیان دولت وقت بادولت روس یك‌روابط و قرار دادی دیگری هم بوده و دولت وقت تعهد داشته که بنفع بیگانگان مشروطه را از ایران بر اندازد این‌چیزهاست که ماراملزم میکند که‌پافشاری نمائیم‌وهمیشه دولت راناچار کنیم که‌سیاست‌روشنی را دنبال کند.

بند پنجم
جلوگیری از تقلید های بیجا که از حزبهای اروپا می‌شود

چنانچه در قسمت های پیش نیز گفتیم، حزب سازی برای هوسرانی یا هنر نمائی نیست، بلکه برای توحید افکار و تشریك مساعی افراد درباره کارهای کشوراست. چندنفراز کسان روشن فکر و بصیرکه در سیاست کشور داری ما هم عقیده هستند دور هم جمع شده دیگران را نیز با خود همفکر گردانیده و حزبی تشکیل می دهند و در کارهای کشوراظهار نظرمیکنند وچون‌خودشان هم عده کمی نبوده وبلکه کسان زیادی هستند که‌دسته واحدی‌را تشکیل‌داده‌اند اغلب میتوانندنمایندگانی ازخود درمجلس داشته و با داشتن اکثریت افکار و عقاید خود را بصورت قانون درآورده و بموقع اجرا بگذارند.

البته برای چنین مقصد بزرگی باید حزبی که تشکیل میشود صلاح کشور واحتیاجات ومقتضیات آن را در نظر گرفته روی همان مقتضیات مرامی بر گزیده و مردم را نیز دورخود گردآورده، باید نخست این را تشخیص‌بدهد که علت گرفتاری‌های توده خودچیست واز چه راهی‌میشود آن گرفتاریها را‌برانداخت و باچه وسایلی میشود مردم را پیش برد وبرای‌بزرگی‌وسرفرازی‌وآزادی‌وبزرگواری آماده‌گردانید.

متاسفانه در ایران چیزی که در حزب سازی در نظرگرفته نشده همان احتیاجات کشور و کمی های توده بوده، بلکه همیشه صرف تقلید ازحزب های اروپا بوده است.

اگرچه راستش‌را بخواهیم تاکنون در حزب سازی منظور پیشوایان و لیدر های سرآنها آن منظور اصلی که در بالا نوشتیم نه‌بوده بلکه برای خود نمائی و هوسرانی مبادرت به تشکیل حزب کرده و میکنند. و بهترین دلیل برای این مدعا هم همین است که هیچ در فکر توده و پیش بردن آنها یا در فکر همدستی و هم فکری یکدیگر نبوده هر چند نفرحزبی تشکیل داده وچند روزی با این خود نمائی هوس های خود را خوابانده اند دیگر فکر این نبوده اند که حزب برای پیش بردن توده، همفکر و هم عقیده گردانیدن آنها بالاخره بدست‌گرفتن رشته کارکشور است اینکه هرچند نفر در یکجائی دور هم جمع بشوند وهیچ رابطه فکری و توافق عقیده با همدیگر نداشته باشند چگونه میتوانند در کار های کشور دخالت کنند و در کشوری که حزبهای آن از صد و هزارتا تجاوز نموده ولی‌افراد هرحزب بیش از ده و بیست نفر نباشد چه‌کاری میتوانند از پیش ببرند و کدام یك ممکن است اکثریتی پیدا کند.

شهریور ۵۰

ناوبان حسن کهنموئی



این‌جوان یکی از افسران بسیار دلیر نیروی دریایی ایران‌بود که‌دراروپا تحصیل کرده‌ودر نتیجه شایستگی بناوبانی گمارده شده‌بودودرروزسوم‌شهریور نیز که کشته گردید یك‌جانبازی‌ودلیری‌حیرت‌آوری ازخودنشان‌داد که چون‌ما بتفصیل نمیدانیم‌درخواست میکنیم کسانیکه‌آن روز بوده اند واز این داستان بتفصیل آگاهند بنویسند و برای چاپ بفرستند.

در باره اضافه حقوق کارمندان

پایین رتبه

آقای کسروی دارنده پرچم:

با وجود اینکه در یك شماره پرچم انتشار داده بودند که از طرف وزارت دارائی اجازه پرداخت فوق العاده ماده ۷ قانون افزایش حقوق مصوب آبانماه ۱۳۲۰ افراد به کلیه وزارتخانه ها صادر گردیده.

چند نفر از کارمندان‌دولتی رضائیه که تقاضای پرداخت فوق العاده نام برده را نموده و دارائی رضائیه از مرکز کسب تکلیف نموده اخیرا پاسخ داده اند که چون تا حال اقدام مساعدی برای پرداخت فوق العاده نام برده در نظر گرفته نشده معهذا با تقاضای‌آقای ۰۰۰۰ موافقت‌نمیتوان‌نمود..

با این حال معلوم نیست نوشته روزنامه پرچم بی اساس بوده یا بقول روزنامه اختر شمال قضیه شاه می‌بخشد، شیخ علی‌خان نمی‌بخشد بمیان آمده است و آقایان مدیران ادارات مرکزی با اینکه بحران اقتصادی ورنج ومشقت های غیر قابل تحمل و وضعیت کارمندان کوچك پایه و معیل را دانسته ومی‌بینند چرا بجای ترحم وشفقت سختی وبیرحمی را نسبت به‌این‌ناتوانان روا میدارند از آقای‌مدیر پرچم که مایه امیدواری‌توده بی‌نوایان ایران است تقاضا میشود به آقایان مرکزی تذکر دهید که ظلم و ستم بخصوص به طبقه ناتوان در هیچ زمان و مملکتی اثرات خوبی نداشته و نخواهد داشت، آه‌دل مظلوم به سوهان ماند

گرخود نبرد‌برنده را تیز کند

تمام اطفال خورد سال و معصوم کارمندان کوچك پایه دولت به نتیجه اقدامات آقای مدیر پرچم امیدوار و چشم براه میباشند.

«ع — ن»

پرچم: ما نظر جناب آقای کاظمی را باین موضوع جلب‌می نماییم، دولت‌باید در اینموقع‌سخت زندگانی از پرداخت‌اضافات مختصری که‌بماموربن پایین رتبه علاقه می گیرد خود داری کند. بهتر است صرفه جویی را از محل های عمده دیگر منظور دارند.

گزارش جهان

خبر گزاری پارس

مسکو – اداره اطلاعات دولت شوروی چنین اعلام میدارد:

شب اول سپتامبر هیچگونه تغییری در وضع جبهه رخ نداد.

در بخش شمال باختری استالین گراد نیروی ما با شدت تمام بیکار برعلیه دشمن ادامه دارد.

یکدسته از سربازان شوروی سه حمله آلمانها را در یك بخش درهم شکسته و دشمن را متوقف ساختند و ٦ تانك دشمن منهدم گردید و بیش از ۳۵۰ سرباز و افسر دشمن کشته شدند.

طی رزم هائی که در پیرامون یك موضع مسکونی در گرفت.

سربازان سرخ ۱۷۰ هیتلری را کشته و یك تانك سالم وسه آتشبار وهفت مسلسل ومواد جنگی دیگر بغنیمت گرفتند.

در بخش کلتسکایا پیاده نظام آلمانی بکمك تانك های خود بر خطوط دفاعی ما حمله برد ولی سربازان ما با شلیك تفنگهای ضدتانك و با نارنجك های دستی و بطری های محتوی بنزین قریب سی تانك آلمانی را از کار انداختند و سایر تانگها تا مواضع اولیه خود عقب نشستند.

پیاده نظام دشمن چون بدین ترتیب از همکاری نیروی تانك خود محروم شده بود عقب نشست و متحمل تلفات سنگین گردید.

در ناحیه کتلنیکو و تانکیست های ما حملات متعدد دشمن را درهم شکستند دربخش کراسنودار یك واحد سوارنظام شوروی تحت حمایت عده ای تانك حمله دشمن را در هم شکست و نزدیك یك موضع مسکونی بحمله متقابله پرداخت پس از این حمله نعش ۲۰۰ سرباز و افسر آلمانی در میدان رزم بر جای ماند و گردان هشتم دشمن بکلی تار و مار گردید.

درناحیه وروتز تانکیست های ما تحت فرمان ستوان یکم لنکو بطور نا گهان بر یك موضع مسکونی که ازطرف دشمن اشغال شده بود حمله برده و با استفاده از آشوب و تزلزلی که در میان هیتلری ها پدیدآمده بودهفت آتشبار وهشت خمپاره انداز و ۲۵ مسلسل و ۵۰ کامیون و ٤۵ ارابه حامل خوار بار و مواد دشمن را منهدم کردند و بیش از ۳۰۰ سرباز وافسردشمن را از پای درآوردند.

در جبهه لنین گراد توبخانه بنبرد پرداخت و دیدوران مبادرت بعملیات جنگی نمودند و درعرض دو روز بهمراهی تیراندازان بیش از یکصدوپنجاه افسر و سرباز آلمانی را کشتند.

توپخانه ما بشلیك خود بیست وسه دژ و پناهگاه زره پوش را که در آن هیتلریها جای داشتند ویران نمود نه آتشبار و پنج خمپاره انداز دشمن را از کار انداخت.

خلبانان شوروی در جبهه لنین گراد بهمراهی ناو هـای شوروی در دریای بالتیك سی و هفت هواپیمای آلمانی را نابود کردند و هشت تا را نیز آسیب رسانیدند.

دسته از جنگجویان غیر نظامی شوروی بفرماندهی (س) طی عملیات در یکی از نواحی منطقه (گومل) بریك قطار راه‌آهن دشمن که بر ازآلات جنگی بود حمله نمود و بیست وشش افسر و سرباز آلمانـی را کشت و هشت واگـن را آتش زد و مقدار مهمی آلات و ادوات جنگی بدست آورد چند روز بعد گروهی دیگر ازآن دسته بریك فرودگـاه دشمن حمله بردند و دوهواپیمای نقلیه را طعمه حریق ساختند.

قاهره – چنانکه خبر گزاری انگلیس اطلاع میدهد آخرین گزارشهائی که بقاهره رسیده حاکیست که نیروی محور هشت میل در منطقه مین گزاری شده متفقین در بخش جنوب پیش رفته است. در بخش مرکزی واحد هـای محور جدا متوقف شده اند.

ردلان یکی از خبرنگاران روزنامه هادرجبهه مصر مینویسد که نیروی محور که در منطقه مین گزاری شده پیشرفت کرده با نیروی متحرك متفقین تماس یافته است.

فرماندهی نیروی محور سعی کرده است در بخش مرکزی بحمله پردازد لیکن حمله وی مواجه باعدم موفقیت شده وفرماندهی نیروی انگلیس دراین بخش موقعیت را بخوبی در دست دارد.

دیهی یك دبستان ویك دادگاه ویك پزشك ویك داروخانه برپا باشد ودر خانه ها برق ورادیو بکار افتد وتلگراف وتلفون دایر گردد، وراهها شوسه شود. پس ازاینها است که ماخواهیم توانست هزارها جوانان را از ادارات بر کنار گردانیده بروستا ها راهنمائی کنیم.

چرا آقای حکمی زاده شتاب دارد که اندیشه های خود را که زمینه ای برای آنها نیست برشته نوشتن کشد؟!.. امروز ما همگی باید بکوشیم ونخست این حقایق زندگی را که بنام مقاصد خود برگزیده ایم در میان مردم انتشار داده در دلها جایگیرش گردانیم تا زمینه عملی برای اصلاحات تهیه کنیم.

گزارش کشور

فوت سروان تیموری

بقراریکه اطلاع یافته ایم سروان غلامحسین تیموری برادر علیا حضرت ملکه مادر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی که یکی از افسران جوان ارتش و مدنی بمناسبت عارضه کسالت بستری بود عصر دیروز برحمت ایزدی پیوسته است. جنازه آنمرحوم در مسجد مجد بامانت گذارده شده و امروز صبح مراسم تشییع جنازه از مسجد مجد معمول ودر امامزاده عبدالله مراسم تدفین بعمل آمد.

جیره بندی نان

بطوریکه اطلاع حاصل کرده ایم کارت های مخصوص جیره بندی نان به سنگهای قرمز و سبز و سیاه با مهر خزانه داری کل بچاپ رسیده و عنقریب پس از تکمیل چاپ وتهیه کلیه اوراق مورد لزوم بوسیله وزارت دارائی ووزارت کشور واداره کل خوار بار با استفاده از کارمندان لازم سایر ادارات برای تقسیم وتوزیع شروع به بخش آن خواهد شد.

تهیه نان افسران و افراد وزارتجنك

بقرار اطلاع واصله وزارت جنك طبق بخش نامه و دستور خصوصی صورت کلیه کارمندان و افسران وسربازان تابعه خود را با خانواده هایشان طبق صورت‌بندی در اوراق بخصوصی تهیه وقرار شده نان وخوار بار آنها بوسیله ادارات وسازمان های لشکری باداری آنوز ارتخانه تهیه وتحویل گردد.

مسابقه ایران و انگلیس

روز جمعه ۱۳ شهریور ساعت هفده یعنی پنج بعد از ظهر مسابقه فوتبال میان دسته تهران و دسته مختلط ارتش انگلیس در ورزشگاه امجدیه انجام خواهد شد ورود برای عموم آزاد است.

کمیسیون قوانین نظام

پیش از ظهر امروز کمیسیون نظام درمجلس شورایملی با حضور آقای تیمسار ریاضی معاون پارلمانی وزارت جنك و تیمسار سرتیپ خسروپناه ریاست اداره نظام وظیفه و آقای زرین کفش معاون وزارت دادگستری تشکیل و نسبت بمواد لایحه اصلاحی قـانون نظام وظیفه از ماده ٦٤ بعد مذاکرات لازم بعمل آمده پیشنهادات واصله وتقاضا های تلگرافی جوانان و سربازان زیر پرچم در قسمت های مهم مـورد مشورت قـرار گرفته و تصویب شد.

سی ودومین جلسه محاکمه متهمین شهربانی

سه ساعت و نیم پیش از ظهر امروز دادگاه رسیدگی باتهام متهمین شهربانی در دیوان کیفر با حضور مدعیان خصوصی ومتهمین ووکلای مدافع آنها شروع گردید.

آقای رضا لطفی پس از اجازه آقای موسوی زاده بدفاع ازموکل خود پرداخته و در رداتهامات منتسب بمشارالیه اظهارات و بیانات کاملی نمود.

ساعت ۱۲ دادگاه پایان یافت و جلسه بعد به صبح روز پنج شنبه (فردا) موکول گردید.

افزایش مالیات غیر مستقیم

جمع درآمد مالیاتهای غیرمستقیم شهرستان تهران در طی مردادماه ۱۳۲۱ بالغ بر ۲۰ر۱٦۸۹۰٦۲۳ شانزده ملیون وهشتصدونود هزار وششصد وبیست ریال وسی دینار گردیده وبامقایسه بمدت متشابه سال پیش سه میلیون وششصدوپنج هزار ودویست وهفتاد وهفت ریال ویك دینار فزونی داشته است.

رم – بقرار اظهار خبر گـزاری انگلیس اعلامیه امروز ایتالیا حاکی است که در جبهه مصر بطوری که خبر میدهند واحد های مقدم بعملیات پرداخته‌اند.

لندن – چنانکه خبر گزاری فرانسه آزاد اطلاع میدهد روزنامه دیلی تلگراف در شماره امروز بامداد خود مسئله نیروی هوائی را مورد بحث قرار داده مینویسد این نیرو کلید پیروزی میباشد.

روزنامه نامبرده این مسئله را چنانکه در کلیه جبهه های جنك آشکار و نمایان است از جزایر جنوب اقیانوس آرام گرفته تا شمال فرانسه و هلند تحت بررسی درآورده مینگارد.

عملیات دژهای پرنده امریکا که درعرض روز صورت میگیرد با حملات شدید شبانه بمب افکنهای «هلیفکس» و «استرلینك» و «لنکاستر» مانواما حمله ئی میباشد که بدون انقطاع ادامه خواهد یافت حملات شبانه ما در خاك آلمان رفته رفته پردامنه تر میشود. فاصله زیادی که بین کار خانه های اسلحه سازی آلمان و فرودگاههای انگلیس هست موجب مصونیت آنها از آسیب نخواهد گردید.

این کارخانه که دژهای پرنده امریکا ازبلندی زیادی برفرودگاهها و کارخانه ها و بنگاههای برق کشور های متصرفی آلمان کردند طولی نخواهد کشید که همان کاررا در آلمان انجام خواهند داد اینك اندیشه دیرین آلمانیها از واقع شدن میان دو آتش متدرجا بصورت عمل درآمده است زیرا در حالی که بمب افکنهای ما بر باختر ومرکزوجنوب آلمان حمله می برند روسها نیز صفحات شمالی و خاوری آلمان ویران (سیازی) را بمباران مینمایند آلمانیها همینطوری که هنگام بر انگیختن نیروی هوائی خود برعلیه «ورشو» و «رتردام» معتقد بودند اینك نیز قویا براین عقیده میباشند که حمله هوائی کلید پیروزی میباشد.

اگرچه امروز اوضاع آنها دگرگون گردیده است لیکن عقیده آنها درباره حمله هوائی مهمترین عامل پیروزی است تغییر نکرده است آلمانیها درمقابل ارتش مدافع استالین گراد هزاران هواپیما بمیدان ریخته اند.

پایان این پیکار هنوز معلوم نیست ولی قسمت عمده نیروی هوائی آلمان در روسیه مشغول عملیات میباشد در عین حال متفقین ضربت های خود را بر علیه دستگاه جنگی فاشیست فزون تر مینمایند این روزنامه سپس مینویسد اگر امریکائیها توانستند در جزایر سلیمان نیرو پیاده کنند برای این بود که قبلا فرودگاههای را که ژاپنیها در آن جزایر درست کرده بودند بتصرف در آوردند و بنا براین چون امریکائیها در آنجا تفوق هوائی بـدست آوردند مسئله پیاده کردن نیرو امکان پذیرفت نیست کاری که در جزایر سلیمان انجام گرفت نمونه درخشانی میباشد برصحت این مدعا که تحصیل پیروزی مستلزم بکار انداختن نیروی هوائی میباشد.

قاهره – اعلامیه ستاد ارتش انگلیس در قاهره چنین اشعار میدارد:

بامداد روز سی و یکم اوت چند ستون بزرك از سربازان دشمن در منطقه جنوب بمواضع مـا نزدیك شدند.

نیروی ما با آنها بزد و خورد پرداخت و از بامداد تا شام رزم را ادامه داد. دشمن در همان اوایل بامداد از منطقه مرکزی نیز بحمله پرداخت

ولی حملاتش دفع شد. نیروی زمینی مـا هنگام روز چند هواپیمای دشمن را سرنگون کرد وهر چند توفان ریك عملیات هواپیما های ما را مختل ساخت ولی این هواپیماها طی ٤۸ ساعت اخیر چند بار بر وسائل نقلیه دشمن حملات موفقیت آمیز نمودند و آنها را بمباران کردند.

طی رزم هوائی که دیروز در گرفت هواپیما های شکاری ما دست کم هفت هواپیمای دشمن را سرنگون کردند و چند هواپیمای دیگر دشمن را که روی زمین نشسته بودند نابود نمودند.

هواپیما های شکاری دوررو ما دو هواپیمای دشمن از نوع یونکرس ۵۲ را که بر فراز دریـا حرکت میکردند بزیر افکندند.

دیشب بمب افکنهای ما برمراکز ووسائل نقلیه دشمن در میدان جنك حمله سخت بردند و احراز موفقیت کردند.

لندن – خبرگزاری انگلیس خبر میدهد طبق اطلاع یکی از خبرنگاران روزنامه که جزو ارتش هشتم میباشد رزم از بامداد تا عصر دربیابان مصر ادامه داشت و هنوز هم ادامه دارد.

این رزم بیشتر محدود بمنطقه جنوب واقع در شمال الحمیات ده میلی شمال فروررفتگی قطره بوده تاکنون از نتایج زد و خوردی که بین نیروی زره پوش سبك انگلیسی و تانکهای دشمن در گرفته اطلاعی بدست نیامده است.

با وجودیکه طوفان ریك برخاسته و عملیات نیروی هوائی ما را دچاراختلال ساخته ولی هواپیما های ما مبادرت بباران های سخت نمودندواحراز موفقیت کرده اند.

لندن – بقرار اظهار خبر گزاری انگلیس نیروی دشمن که در افریقای شمالی مشغول عملیات است تقریبا شامل دوازده لشگر است از این ۱۲ لشگر دو لشگر زره پوش که لشگر پانزدهمین و بیست و یکمین میباشد و یك لشگر نودمین وصد و چهارمین لشگر آلمانی می باشند. ایتالیائیها دو لشگر زره پوش و شش لشگر پیاده واردمیدان کرده اند لکن معلوم نیست شماره این واحد هـا کامل باشد.

صدو چهارمین لشگر آلمانی و لشگر بیست و یك ایتالیائی اخیرا بدشمن کمك رسیده است.

ستاد ارتش متفقین – خبرگزاری انگلیس خبر میدهد ستاد ارتش متفقین در ناحیه جنوب باختری اقیانوس کبیر اظهار داشته که ژاپنیها در خلیج میلن رو به دفاعی پیش گرفته و دسته هـای کوچك تشکیل داده اند و نیروی متفقین بنا بود کردن آنها در نواحی مختلف جنگل پرداخته‌اند.

ژاپنیها عده کمی تانك پیاده کرده اند وسه تا از آنها بطور قطع نابود شده اند.

ملبورن – خبر گزاری انگلیس خبرمیدهد بطوریکه خبر رسیده سربازان ژاپنی که در کرانه خلیج میلن پیاده شده‌اند بقدری مهم شمرده‌میشوند که ممکن است آنها را نماینده یك دسته جدی و مبارز تلقی کرد.

این سربازان ازسه کشتی نقلیه که گویا دو از آنها ساز و برك حمل میکردند پیاده شده اند.

نیویورك – چنانکه خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد دیروز هفتم سپتامبر که (روز کار) خواهد بود بیش از ۱۵۰ کشتی در امریکا بآب

تازه ترین خبر ها

جبهه خاور – بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس درقسمت باختری سمت کرانه دریای سیاه در جبهه جنوبی قفقاز ابتکار عملیات هنوز در دست نیروی محور بوده وبا تلاش شدیدی سپاهیان محور پیشرفت کند خود را ادامه میدهند.

در مزدك (درجبهه جنوب قفقاز) آلمانها بار دیگر در اینجا کوشش های خودرا ادامه داده اند تا در این قسمت هم موفق بعبور از رود دون شوند.

در کراسنودار حمله شدیدی که در جنوب بوسیله نیروی محور شروع شده بود هنوز ادامه دارد و روسها با استفاده از موانع طبیعی خطوط دفاعی خودرا محافظت مینمایند.

بطوریکه خبرگزاری شوروی مینویسد آلمانها در ناحیه کوهستانی بمشکلات طبیعی زیادی برخورده اند و نیروی محور در این منطقه دستجات کوهستانی مسلح با عصا های کوه گردی وارد میدان نموده و از باتالیون های معروف آلپ در این مناطق استفاده مینمایند.

این سربازان با طناب و وسائل دیگری مسلسلهای سنگین وخمپاره اندازها و سایر ادوات ترفیقی را با صعوبت و استقامت زیادی بنقاط شمالی و قله های کوه برده ومشغول نبرد میشوند.

جنك در این جبهه صورت تفرقه و پراکنده دارد و درشیب و فراز هر قله ودره جنگهای تن بتن وشلیك مسلسها ادامه دارد.

در جبهه استالین گراد و جبهه مرکزی فشار هر دو طرف شدید بود و آلمانها بـا وجود آنکه استحکامات جنوب باختری و شمال استالینگراد را شکافته اند معهذا هنوز موفق بتصرف آن نشده اند.

جبهه مصر – در این جبهه بامداد روز پیش فعالیت شدیدی بظهوررسید و آرامش سه ماهه پایان یافت.

در قسمت مرکزی که بوسیله خطوط دفاعی عمیقی حفظ میشد نیروی ژنرال رمل بدون کمك زره پوشها و بدون آنکه از دسته جات تانك خود استفاده نماید اقدام بحمله شدیدی نمود، پس ازمختصر زمانی که جنك با نهایت شدت ادامه داشت ناگهان نیروی دول محور فشار شدیدی بانتهای جبهه جنوبی وارد آورده و با ستونهای نیرومندی مبادرت بحمله نمودند و نیرو های انگلیسی را عقب زدند.

بطوریکه خبرگزاری انگلیس خبر میدهد رزم اکنون در تپه های مشرف برالعالمین واقع در ۲۵ میلی فرورفتگی القطره ادامه دارد و تا کنون نیروی محور بیش از ۸ میل پیشرفت کرده است

جبهه خاور دور – روزنامه تایمز اوضاع چین را که در آن ارتش چین در ایام اخیر درمقابل مهاجمین ژاپنی بموفقیت های بزرگی نائل شده مورد تفسیر قرارداده وچنین می‌نویسد تصرف شوسین ولیشوئی که ازمراکز مهم هوائی چکیانك می‌باشد دلیل دیگری است برتوانائی ونیرومندی چین پس از چهار سال جنك این مراکز تنها نقاطی هستند که از آنجا متفقین ژاپن را بخوبی مـی توانند بمباران نمایند.

کوششهای سیاسی

ایدن وزیر امور خارجه انگلستان بمناسبت گشایش انجمن فرهنگی انگلیس ونروژ درلندن نطقی ایراد کرده وچنین اظهار داشت:

عشق دریانوردی ودلبستگی بمکاعبات درگذشته ملل انگلستان ونروژ را بهم پیوند داده است ومحرومیت هیتلر از این دو نعمت موجب آن گردیده است که روابط بین نروژ وانگلستان بیش از پیش تقویت گردد. مساعی ملت نروژ در روزهای تاریك ماه اوریل ۱۹٤۰ بهدر نرفته است امروز افسران و افراد نیروی دریائی نروژ در ناوهای نروژی قرار گرفته ودوش بدوش ناوهای انگلستان برعلیه دشمن مشترك می جنگند.

آرتش نروژ متمرکز در انگلستان باکمال بیصبری انتظار فرارسیدن روزی دارد که درآن برای اخراج مهاجم از نروژ فرا خوانده شود.

خلبانان ماهر وجسور نروژی امتحانات خود را در زمینه هوانوردی بخوبی داده اند.

محافل لشگری امریکا درخواست میکنند کـه تمام مردان مجرد مقدم برمردان متاهل بزیر پرچم فراخوانده شوند. (گورنی) نماینده مجلس سنای امریکا اظهار داشته کـه قانون اجازه فرا خوانده شدن جوانان هیجده ونوزده ساله بزیر پرچم روز پنجشنبه آینده برای تصویب تقدیم مجلس سنا خواهد شد

طبق اطلاع خبرگزاری ایتالیا (موسیلنی) طی تلگرافی که امروز بعنوان یك انجمن پنج هزار نفری از سندیکا لیستها متشکل در (میلان) مخابره نموده اشعار داشته که وی از جریان اشکالاتی که برای کارگران ایتالیائی مراکز بزرك صنعتی از لحاظ تهیه خوار بار پیش آمده اطلاع کامل دارد و بخوبی میداند که این دشواری همواره رو بشدت مینهد سپس اشعار داشته است محتکرین خود خواه وبیوجدان درهمه جا تعقیب شده و کیفر خواهند یافت

انداخته شده یا آماده خدمت خواهند گشت.

تا کنون چنین رقمی در هیچ جای دنیا سابقه نداشته است.

میدان جنك – خبر گزاری شوروی چنین گزارش میدهد یك ستون نیروی آلمان برای رسانیدن کمك بیك واحد آلمانی که طی زدوخورد بانیروی سرخ تلفات سنگین دیده بود بسوی جبهه روان بود و ماموریت داشت کـه بلافاصله بعملیات پردازد.

یك واحد قزاق تحت فرمان گرشکف دستور یافت که راه را بر نیروی ذخیره دشمن مسدود سازد.

گرشکف که از وضع زمین بخوبی اطلاع داشت تصمیم گرفت که در آن واحد از دو جناح و عقب دشمن بحمله پردازد.

قزاق ها از سه سو بفاشیستها هجوم بردند.

این حمله چنان نا گهانی و نیرومند بود کـه آلمانها نتوانستند کمترین مقاومتی در مقابل نیروی ما ابراز دارند در ظرف چند دقیقه قسمتی ازافراد ستون دشمن بضرب خنجر بر زمین افتادند و مابقی در درون کشتزارها پراکنده شدند.

لیکن فقط چند تن از آنها توانستند ازضرب خنجر قزاق ها خلاصی یابند.

بدین ترتیب بیش ازسیصد افسر و سرباز دشمن کشته شدند ونیروی ذخیره آلمانی نتوانست میدان جنك برسد.

مرکز ستاد ارتش متفقین استرالیا – بقرار اطلاع خبرگزاری انگلیس ستاد ارتش متفقین در جنوب باختری اقیانوس آرام روز سه شنبه چنین اعلام داشته است.

در خلیج میلن نیرو های ما مشغول پاك کردن جنگلهای شمال شبه جزیره از سربازان دشمن که درآنجا ها پراکنده شده اند میباشند.

لائه – بمب افکنهای متوسط و سنگین ما بر یك فرودگاه دشمن بحمله نا گهانی مبادرت کرده اند و بر تاسیسات آنجا خسارت فوق العاده وارد آمده است.

خلبانان ما معادل ده تن بمب در میان هواپیما های دشمن که در روی زمین قرار گرفته بودند ریخته اند خلیج میلن هفت هواپیمای شکاری دشمن

بر یك منطقه واقع در نزدیکی یکفرود گاه حمله مختصری نموده اند.

حمله دشمن موجب هیچگونه خسارتی نگردیده است لائه طی حمله بر فرود گاه لائه هوا پیما های ما عمارات و تاسیسات و پنج انبار مهمات را بمباران کرده وچندین هواپیمای دشمن را در روی زمین منهدم ساختند.

حریقها از سی میل فاصله دیده میشد دشمن برای جلوگیری از هواپیما های ما هیچ اقدامی نکرده و تمام آنها صحیح و سالم بمرکز خود باز گشته‌اند. کوکودا در این منطقه جنك همواره ادامه دارد هواپیماهای شکاری ما در همکاری با نیرو های زمینی مواضع دشمن را بباد مسلسل گرفته اند

بونا – بمب افکنهای سنگین ما بریك اردوی دشمن حمله برده بمبهای خود را از بلندی کمی فرو ریخته حریقهائی بر پا کرده و توپهای ضد هوائی دشمن را از کار انداخته اند.

(سالاموآ) میان نیرو های مقدم دو طرف متخاصم که در این منطقه مشغول عملیات میباشد یکرشته جنك وگریز هائی بوقوع پیوسته است.

توکیو – چنانکه خبر گزاری انگلیس اطلاع میدهد بنا برخبری که امروز ازطرف اداره اطلاعات ژاپن انتشار یافته (شیغیوری توگو) وزیر امورخارجه ژاپن بپاره ملاحظات شخصی ازخدمت استعفا داده است.

ژنرال توجو نخست وزیر ژاپن همان شب امپراتور را از قضیه توگو مستحضر داشته است. در اعلامیه ضمنا اشعار شده است که امپراتور استعفای توگورا پذیرفته وبه نخست‌وزیر امر کرده است وزارت امورخارجه را خود بعهده گیرد.

بنا بر این ژنرال توجو امروز عهده دار مقام نخست وزیری و وزارت امور خـارجه و وزارت جنك میباشد.

توگو وزیر امور خارجه سابق در عقد پیمان ضد کمونیست بین‌المللی بین آلمان و ژاپن درسال ۱۳۹٦ نقش مهمی بازی کرده است.

سال بعد ازطرف دولت ژاپن بسفارت کبرای برلن انتخاب گردید.

مناسبات دوستانه وی با آلمانیها موجب گردید که در ماه سپتامبر ۱۹٤۱ در کابینه ئی که بدست توجو تشکیل یافت شرکت جوید.

فیلادلفی – چنانکه خبر گزاری انگلیس اطلاع میدهد (هدی لامار) ستاره معروف سینما که اصلا از اهل (وین) میباشد دیروز جاشت مجلل و باشکوهی داده که هزینه آن بالغ بر پنجهزار دولار شده است هریك از مهمانان متعهد شده است معادل پنجهزار دولار سهام جنگ خریداری نماید دویست صندلی قبلا فروخته شده است .

واشنگتن – خبر گزاری انگلیس اطلاع می دهد بموجب کتاب کوچکی که امروز از طرف اداره اطلاعات جنگی انتشار یافته معلوم میشود اکنون ملتهای متفق متجاوز از پانزده میلیون سرباز زیر پرچم و شانزده تا نوزده میلیون هم سرباز ذخیره دارند .

مسکو – بقرار اظهار خبر گزاری شوروی روزنامه ایزوستیا راجع به (نظم نوین) هیتلر یعنی رعیت وبردگی که هیتلر پس از تصرف کشورها ومعدوم کردن آزادی وفرهنك ملی در این کشور ها برقرار کرده واروپارا تبدیل بیك مرکز شکنجه وآزار نموده مقاله ای نوشته است .

مضمون این مقاله که بمناسبت تصادف با روز شروع جنگ جهانگیر نوشته شده بشرح زیر است پس از سه سال جنك وخونریزی هنوز آلمانیها مانند روز های نخستین جنك از هدف ومقصود خوددور هستند آلمانیها برای نخستین بار در دشت های شوروی مواجه با حریف نیرومندی شدند که درمقابل پیشرفت سریع یغماگران هیتلری سدی محکم وآهنین تشکیل داد ستاد ارتش کل آلمان برای تصرف روسیه شوروی حسابهائی پیش خود کرده بودلکن حسابها ونقشه های آلمانیها درست درنیامد زیرا پایداری دلاورانه ارتش شوروی جریان جنك جهانگیر را که هیتلر درجهان بر پا کرده بود بکلی دگرگون ساخت چنانکه مقاومت نیروی شوروی حس شهامت وانتقامجوئی ملل شکست خورده را تحریك کرده وآنانرا برای مبارزه بامهاجمین هیتلری برانگیخت

جنك موجب شد که تمام افکار ونظریات ناروا نسبت بروسیه شوروی مرتفع گردد و در بعضی از کشور ها که نظریات و عقاید بی اساسی پیش از جنك نسبت باتحاد جماهیر شوروی شیوع داشت حقیقت وواقع کاملا در نظر مردم بیطرف روشن وواضح گردید و همه دریافتند که روسیه شوروی می کوشد کلیه ملل جهان را نجات بخشد زیرا اکنون این مسئله کاملا روشن و مسلم است که اگر ملت شوروی وجود نداشت نسل های آینده ملل جهان اسیر وگرفتار بندگی راهزنان هیتلری میشدند همین روزنامه ضمن بحث در این موضوع که هر روز بر اشکالات هیتلریها افزوده می شود چنین مینویسد :

آخرین امید کشور گشایان آلمانی آنست که پیش از آنکه تمام منابع این اتحادیه مورد استفاده قرار گیرد و آرتش های متفقین در مبارزه ملت شوروی بطور جدی سهیم وشریك گردند اتحادیه ضد هیتلری را از هم بپاشد .

جبران تمام فدا کاریهائی که ملت های شیفته آزادی مینمایند وحملات فاشیستهای وحشی رادفع میکنند فقط هنگامی دست میدهد که پیروزی کامل برآلمان هیتلری حاصل گردد ولی باید دانست که باچه کیفیت وچه فداکاری و تا چه مقدار جانفشانی ممکن است آلمان هیتلری را شکست داد . آیا ملتهای شیفته آزادی هنوز هم بهیتلری ها اجازه خواهند داد که بر شدت زجر و شکنجه میلیونها نفوس بیفزایند ؟

این جنك جنگی است که برای حفظ آزادی و استقلال وهستی هرملت و بقای وجود هر فردی از افراد مردم در گرفته است بنابر این پیروزی در این مبارزه بسته بمساعی افراد است . بزرگترین تمایلات ما آنست که بر هیتلریها بطور قطع پیروزی یابیم و این پیروزی هنگامی بدست خواهد آمد که تمام نیروهای اتحادیه ضد هیتلری منتهای جدیت و کوشش را مبذول دارند .

ملت شوروی وظیفه ای را که نسبت بکشور خود و ملتهای جهان و تمام نوع بشر دارد انجام میدهد وضربتهای شدید بارتش آلمان میزند و از هرقدمی از اراضی خویش دفاع مینماید وهمچنان این وظیفه را باآخر میرساند .

هیتلر تمام نیروهای خود را گرد آورده و کلیه افراد ذخیره خویش را دراین نبرد بکار انداخته و کرانه های اقیانوس اطلس را از نگهبان خالی گذاشته وقصد دارد درجبهه اساسی جنك یعنی جبهه آلمان وشوروی پیروزی بدست آورد ولی پایداری نیروی ارتش سرخ و نبوغ جنگی فرماندهان این ارتش نقشه های فرماندهی عالی نیروی آلمان را در هم شکسته است .

مسکو – بقرار اظهار خبر گزاری انگلیس در قفقاز شمالی ارتش سرخ بمنظور تجدید استقرار مواضع شوروی در ناحیه پروخلادیانا بحمله متقابله پرداخته است .

نبرد اکنون در شهری که نام آن ذکر نشده جریان دارد .

نیروی شوروی وارد این شهر شده ودر طی رزمهائی که خانه بخانه جریان داشته دشمن رامنهدم کرده اند .

میدان جنك – چنانکه خبر گزاری شوروی اطلاع میدهد تلفات نیروی هوائی آلمان درماه اوت به ۱۷۸۸ هواپیما بالغ شده و در مقابل نیروی هوائی سرخ ۹۳۶ هواپیما از دست داده است . بنیروی هوائی فاشیست مخصوصا در هفته اخیر تلفات سنگین وارد آمد بدینمعنی که در این هفته ۴۹۸ هواپیمای دشمن در روی فرودگاه ها یا توسط آتشبار های ضد هوائی و بدست هواپیمای ما سرنگون گردید .

نیروی هوائی شوروی در همین هفته ۲۰۶ هواپیما از دست داد .

درآسمان جبهه جنوب رزمهای هوائی درگرفت در ظرف ۱۵ تا ۲۰ پیکار هوائی روی داد که طی آنها خلبانان شوروی بارزم برعلیه دشمنی که از حیث شماره برتری کامل داشت از خوددلاوری و شهامت ابراز داشتند .

مثلا در پیکار هوائی که اخیرا بین دوخلبان شوروی و ۱۲ بمب افکن آلمانی روی داد خلبانان سرخ ۵ یونکرس دشمن را منهدم کردند و در نتیجه حملات آنانها هواپیماهای آلمانی بهیچوجه نتوانستند به ایستگاه راه آهنی که هدف آنها بود آسیبی رسانند .

نیروی هوائی شوروی در جبهه باختر فعالیت بسیار ابراز داشته و در پیشرفت نیروی ما سهم بزرگی برعهده دارد .

بمب افکنهای ما یك روز با موفقیت تمام بر فرودگاه دشمن حمله برده ۵۰ هواپیمای دشمن را در یکی از این فرودگاهها نابود کردند .

در جبهه کالینین خلبانان ما از پیشرفت واحد های ارتش سرخ پشتیبانی کرده و ۲۰ هوا پیمای دشمن را در ظرف چند ساعت سرنگون ساخته اند . در چند بخش جبهه اخیرا زدو خورد های بیسابقه ای در گرفت که تقریبا کلیه انواع هواپیما در آن شرکت جستند .

شش بمب افکن شوروی که در تحت فرماندهی نوسوف قهرمان شوروی قرار داشت ومامور بود که برمراکز آلمانی حمله برد ازدور هوا پیماهای حمل و نقل یونکرس ۲۵ دشمن را مشاهده می کنند که نیروی کمکی ومهمات بر یك پادگان دشمن که ازطرف نیروی شوروی محاصره شده بود حمل می کردند .

هواپیماهای شوروی بمبهای خود را بر روی پیاده نظام فاشیست فروریخته و پس از آن به هواپیماهای مامور حمل و نقل آلمانی حمله بردند ناگهان هوا پیماهای مسر اشمیت دشمن در فضا نمایان شدند ولکن هواپیماهای شکاری شوروی که از بمب افکنها حمایت میکردند برآنها حمله کردند پس از رزم هوائی شدیدی پنج هوا پیمای نوع یونکرس دشمن سرنگون گردیده و دیگر هواپیماها مجبور شدند که بسمت باختر فرار اختیار کنند

بمب افکنها و شکاری های شوروی سه مسر اشمیت دیگر دشمن را سرنگون کرده وخود متحمل تلفات ناچیزی شدند .

مسکو – هارلد کینك فرستاده مخصوص خبرگزاری انگلیس در مسکو گزارش می دهد پس از آنکه قوای عمده مارشال تیموشنکو ایتالیائی هارا وادار بعقب نشینی کرد .

شب هنگام از رود دن عبور نموده ودر کرانه باختری این رود در ناحیه کلستکایا در هفتاد ملی شمال باختری استالینگراد پیاده شدند .

نیروی شوروی پنج دهکده را در این ناحیه از دشمن پس گرفته است مارشال فن بك نیروی کمکی جدیدی از قسمتهای دیگر طلبیده ومیکوشد که از پیشرفتهای نیروی شوروی جلوگیری نماید . در قفقاز باختری آلمانیها تانکها وپیاده نظام تندرو وارد میدان کرده وبمنظور رسیدن بکرانه دریای سیاه وبنادر نوروسیسك و توآپز بحمله جدیدی مبادرت کرده اند ودر عین حال فرماندهی آلمان میکوشد که از دریا نیز نیرو پیاده کرده واین نیروها را بقوائی که میکوشند خودرا بکرانه دریای سیاه برسانند لکن کشتیهای جنگی شوروی که در دریای سیاه مشغول عملیات هستند چند روز است که کشتیهای حمل ونقل دشمن را که حامل صدها تن سرباز آلمانی بوده غرق کردند علاوه براین کشتیهای جنگی بریك بندر که نام آن ذکر نشده و در دست آلمانیها میباشد حمله برده وبر ناو کان دشمن که دراین بندر آماده پیاده کردن نیرو بوده تلفات بسیار سنگین وارد آورده است .

حمله نیروی شوروی پس از نیمه شب صورت گرفته است .

هوا پیماهای شوروی ابتدا مشعلهائی برای روشن شدن هدفها بزیر افکندند و کشتیهای جنگی شوروی در پرتواین مشعلها هدفها را بمباران نمودند چند ناو آلمانی براثر این حملات غرق گردید و یك انبار بنزین دشمن منهدم شد

مسکو خبر گزاری انگلیس اطلاع میدهد چنانکه هرلد کینك فرستاده مخصوص آن خبر گزاری از مسکو خبر داده است فرماندهی آلمانی در مقابل قدرت دفاعی شوروی درنزدیکی استالین گراد لاینقطع نیروهای کمکی از سربازان مجارستانی و رومانی وایتالیائی باین جبهه میفرستد یك لشگر حمله که بتازگی حمله تشکیل و تکمیل

داوری توده (۲۹)

ادبیات یا مفاخر ملی

خوانندگان گرامی نامه پرچم : این یکی از گفتارهای ارجدار دارنده پرچم است که در ایران واژه هائی رواج دارد که معنای آنها معین ومشخص نیست وهرکس از گفتار آن واژه مقصود ومنظور دیگری دارد همچون واژه (تمدن) که در جائی بمعنی اصلی (شهریگری و داشتن یك روش صحیح برای زندگانی) بکار میرود و درجای دیگر افراط کاریها و زیاده رویهای اروپائیان و مفاسد اخلاقی آنان تمدن نامیده میشود . کلمهٔ ادبیات نیز که اکنون برسرزبانها افتاده وگروهی از بیخردان آن را دستاویز ننگین کارهای خود ساخته اند از آن جمله است در ایران از قرآن کریم که یگانه دستور جامع زندگانی بشر و ازلحاظ شیوائی گفتار درنوع خود بی نظیر است گرفته تا کتاب افسانه امیرارسلان رومی و از اشعار نغز و آبدار فردوسی شروع کرده تا یاوه گوئیهای بی ادبانه و ننگ آورایرج میرزا جمعا ادبیات نامیده و از جملهٔ مفاخر ملی است نمیدانم نیروی تمیز و تشخیص تا چه اندازه دربرخی مردم سست گردیده که میان خوب وبد و زشت و زیبا فرق نتوانند نهاد نمیدانم چرا گروهی از ایرانیان این جمله ننگین « درجوانی چنانکه افتد و دانی با زیبا پسری سری و سری داشتم » وبا « بیضه ام رنجور شد از بیضات دورای وزیر » وبا « من رند لاابالی هستم و دالای دالای » و هزاران امثال آنرا در کتابها می بینند و آنها را شاهکار ادبیات جهان می نامند و شگفت تر آنکه اینگونه کتابها را چاپ و دست بدست کودکان وفرزندان جوان خود میگردانند گوئی میخواهند روش هرزگی و بی عفتی را از کودکی به آنها بیاموزند و راه بی غیرتی و بیناموسی را بدیشان بنمایند .

شگفتا ! . شاعر یاوه گوئی که یکباره از شرم و حیا و ادب و نجابت بی بهره بوده چندین کلمه زشت و رکیك را پشت سر هم چیده و خدا و پیغمبران ومقدسات جهان را بباد فحش و دشنام گرفته خودرا خر و مردم را خرتر از خود تصور کرده است دربیش برخی ازبیخردان مقام ارجمندی احراز میکند و گفته های او زینت بخش گنجینه ادبیات شده وازمفاخر ملی بشمار میرود . ولی رادمردی که براین همه ننگین کارها وبیهوده سرائیهای آنها خورده گرفته و با گفتارهای سودمندی زبانهای آنها را بر شمرده است بعقیدهٔ آقایان ا... بمفاخر ملی ایشان توهین کرده است .

خاك بر سر آن تودهٔ باد که مفاخر ملی آنها را یکمشت اشعار بی ادبانه و گفتار های ننك آور برخی فرومایگان تشکیل خواهد داد .

افسوس و دریغ بر آن ملتی باید خورد که این گونه پایبند اوهام وخرافات بوده ومنکر حقایق و راستیها باشند . این چگونه تواند بود که کسی دو سه عدد در و گوهر گرانبها را در توی یکصندوق سنگریزه وسفال شکسته بیاندازد وبگوید :

این صندوق جواهرات من است و هر کس چند سنگریزه از آن صندوق برداشته بدور اندازد و فریاد بلند کند که جواهرات مرا از من ربوده اند ؟

منکه یکی از خوانندگان جدی پرچم هستم آرزومندم روزی که تمامی این کتابهای ننگین و اشعار بیهوده را که مفاخر ملی بعضی بیخردانست در توی خروارها آتش بیاندازیم و از سوختن و شعله ورگشتن آنها محظوظ شویم و آن روز را روز عید سعادت ونیکبختی ایران نام گذاریم .

مراغه تجفقلی مهاجر کارمند دارائی اقتصادی

باقیه نیز در جبهه استالین گراد دیده شده است .

در بسیاری از قسمتهای شمالی و باختری استالین گراد آلمانیها دچار موقعیت سختی شده و تا اندازه ای به عقب نشینی مجبور گردیده اند .

دراین جبهه پیکارها بصورت یك جنك متحرکی در آمده ونیروهای هنگفت پیاده نظام دو طرف پیوسته از جناحین یکدیگر در صدد حملهٔ بر می آیند آلمانیها از پیشروی بسوی شهر و همچنین از دست رسی به ولگا از سمت شمال وجنوب استالین گراد مایوس و منصرف نشده اند .

چنانکه در برخی نقاط همواره با کمال شدت بحمله مبپردازند .

آلمانیها در صدد هستند از میان دالان تنگی که دردن تشکیل داده اند برای یکدسته ازنیروی خود که محصور مانده است مهمات و خوار بار برسانند نیروی شوروی بر یك ستون مهم از کامیونهای دشمن که تحت حمایت تانکها حرکت می کرد قطع کرده است بطوری که هیچیك ازاین کامیون ها قادر بجلو رفتن نشده و فقط تا چند تای آنها توانسته اند عقب نشینی نمایند .

یك واحد از گاردهای شوروی پس از زدو خورد های شدید تن بتن و جنك با سر نیزه دو دهکده را پس گرفته است .

آلمانیها با منتهای جدیت مشغول دفاع رژف میباشند توپهای دور زن آنها به آتشبارهای شوروی که برمواضع دفاعی شهرحمله مینمایند پیوسته شلیك می کنند .

چنانکه روزنامه ستاره سرخ مینویسد آلمانیها برای جلوگیری از پیشرفت دائمی نیروهای شوروی

آگهی شماره ۱۱۵-۲۱

بتاریخ ۱۴ر۲ر۱۳۲۱ لیلی فخری مقدم عیال عباس قرچه داغی فرزند احمد بنام اینکه پیش از پنجسال است که از شوهرم خبر وخرجی نرسیده تقاضای طلاق کرده و باین وسیله آگهی میشود که هرکس ازعباس نام برده خبری دارد ازتاریخ اولین آگهی تا یکسال کتبا یا شفاها باین دادگاه اعلام دارد و اگر در این مدت خبری از جائی نرسد حکم طلاق داده میشود .

نوبت سوم ۱۱ر۶ر۲۱ — رئیس دادگاه شهرستان اردبیل **ابوالقاسم وثوق تهرانی**
شماره ۱۳۴ — تاریخ ۳ر۳ر۲۱

آگهی حصر وراثت دادگاه بخش دزفول

سید زمان حجازی دارای شناسنامه ۲۱۵۳۲ دزفول و گلابتون آقا کپی زارع دارای شناسنامه ۱۵۸۱۹ فرزندان سیدموسی حجازی بشرح دادخواست شماره ۱۳ – ۲۰ درتاریخ ۱۹ر۱۳ر۳۰ باتقدیم مستندات لازمه و اشعاراینکه بی بی آمنه حجازی بشناسنامه ۲۱۵۴۸ دختر سید میرزا مادرآنان در نهم دیماه ۱۹ در دزفول اقامتگاه دائمی خود مرده و ورثه اش منحصر به نامبردگان است تقاضای گواهینامه حصر وراثت نموده اند پس از استماع گواهی گواهان مراتب سه دفعه پی درپی ماهی یك نوبت درمجله رسمی وزارت دادگستری و روزنامه پرچم آگهی میشود وبعد از انقضاء سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی در صورت نبودن معترض و نرسیدن اعتراض گواهی نامه مقتضی داده خواهد شد ضمنا هرکسی وصیتنامهٔ از درگذشته نامبرده نزد اوست در مدت سه ماه باین دادگاه بفرستند وگرنه هر وصیت نامه ای (جز وصیت نامه رسمی و سری) بعد از مدت مزبور ابراز شود از درجه اعتبار ساقط است .

شماره ۷۶۳ — نوبت سوم ۱۱ر۶ر۲۱ — رئیس دادگاه بخش دزفول – مجید نورماه
شماره ۱۶۲۴ — بتاریخ ۲ر۴ر۱۱

آگهی مزایده

ششدانك یکباب خانه تحت پلاك شماره ۱۷۳۶ واقع در بخش سه آبادان خیابان نهم احمد آباد که در جریان ثبتی است ودر اجاره هم نیست ملکی آقای مؤمن علی مقولی زاده درقبال طلب بانو صغری سیاه زاده در ساعت سه قبل از ظهر روز سی ام شهریور ماه ۱۳۲۱ درشعبه اجرای ثبت آبادان بمبلغ ۳۰ر۶۴۲۱ ریال بابت اصل ثمن معامله واجور عقب افتاده وخسارت دیر کرد وحقوق دیوانی وهزینه مزایده ومالیات حراج شروع میشود مالیات حراج نسبت بمازاد طلب بستانکار بعهده خریدار است .

طالبین میتوانند در روز وساعت مقرر درجایگاه تعین شده حاضر ودر خرید شرکت نمایند این آگهی درظرف بیست روز سه نوبت منتشرمیشود تاریخ انتشار آگهی

نوبت اول ۱۱ شهریورماه ۱۳۲۱ — رئیس آبادان وخرمشهر – روح الله کیا

آگهی حصر وراثت از دادگاه بخش دزفول

بی بی خورشید تبرك پور دارای شناسنامه شماره ۱۶۹۳۹ دزفول دختر مرحوم سیدعبدالحمید بشرح دادخواست ۶-۲۱ جی با تقدیم مستندات لازمه در تاریخ ۹ر۲ر۲۱ در خواست گواهینامه حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده است که سید عبد الحسین تبرك پور شناسنامه شماره ۱۶۹۳۸ فرزند سید تبرك در تاریخ چهارم بهمن ماه ۳۲۰ دردزفول اقامتگاه دائمی خود مرده و وارث آنمرحوم عبارت از بی بی خورشید خواهان عیال دائم و سید حسن تبرك پور دارای شناسنامه ۱۶۹۴۰ دزفول پسر او میباشد گواهانی نیز در این زمینه اداء گواهی نموده اند لذا مراتب سه دفعه پی درپی ماهی یکمرتبه در مجله رسمی وزارت دادگستری وروزنامه پرچم آگهی میشود وپس از انقضاء سه ماه ازتاریخ نشر اولین آگهی در صورت نبودن معترض و نرسیدن اعتراضی گواهینامه مورد تقاضا داده خواهد شد ضمنا هر کس وصیتنامه از متوفی نزد اوست درمدت سه ماه باین دادگاه بفرستد و پس از گذشتن سه ماه وصیتنامه (جز رسمی و سری) ابراز شود ازدرجه اعتبار ساقط خواهد بود . شماره – ۷۶۲

نوبت سوم ۱۱ر۶ر۲۱ — رئیس دادگاه بخش دزفول – مجید نور ماه

آگهی تحدید حدود

ثبت املاك یکقسمت از قطعه سه بخش ۴ اهواز پیرو آگهی شماره ۱۳۷۷ بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاك تحدید حدود شماره های زیر

۱ اداره پیشکاری دارائی استان ششم بسمت نمایندگی از طرف دولت شاهنشاهی عرصه یکقطعه زمین به مساحت ۰۰۰ر۳۷ هکتار جایگاه کوره آجرپزی شرکت نفت انگلیس و ایران باگواهی حق اعیانی برای شرکت نامبرده واقع در کوت عبدالله

۱-۱ شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران اعیانی زمین بالا در حدود مقررات امتیاز نامه مورخه ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ میلادی مصوبه خرداد ماه ۱۳۱۲ خورشیدی ۲ اداره پیشکاری دارائی استان ششم بسمت نمایندگی از طرف دولت شاهنشاهی ایران عرصه ۱۰ قطعه زمین بمساحت ۷۹۰۰/۰ هکتار جایگاه لمبه خانه شرکت نفت انگلیس و ایران با گواهی حق اعیانی برای شرکت نامبرده واقع در کوت عبدالله

۲-۱ شرکت نفت انگلیس و ایران اعیانی زمین نامبرده دربالا در حدود مقررات امتیاز نامه مورخه بیست و نهم آوریل ۱۹۳۳ میلادی مصوبه خرداد ماه ۹۳۱۲ خورشیدی

۳ اداره پیشکاری دارائی استان ششم بسمت نمایندگی از طرف دولت شاهنشاهی ایران یکقطعه زمین به مساحت ۲۰۰ر۳۸ هکتار فرودگاه طیاره شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در کوت عبدالله با گواهی حق اعیانی برای شرکت نامبرده

۳-۱ شرکت نفت انگلیس و ایران اعیانی زمین نامبرده در بالا در حدود مقررات امتیاز نامه مورخه بیست و نهم آوریل ۱۹۳۳ میلادی مصوبه خرداد ماه ۱۳۱۲ خورشیدی

درروز چهار شنبه چهارم مهر ۱۳۲۱ مطابق چهاردهم رمضان ماه ۱۳۶۱ در ساعت چهار قبل از ظهر در محل شروع وبعمل خواهد آمد .

لذا بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاك صاحبان املاك مجاورین شماره های فوق الذکر بوسیله این آگهی اخطار میشوند که در روز و ساعت

بر شماره هواپیماهای خود افزوده اند .

دیروز روسها دریک ناحیه دو دهکده دیگر را پس گرفته اند .

یک واحد پیاده نظام شوروی درظرف این چند روز اخیر بضرب تفنگ سی و یك هواپیمای آلمانی را سرنگون ساخته است .

بقرار اظهار اسیران جنگی هیتلر کلیه سربازان وافسران آلمانی را که درمسئله تسلیم رژف شرکت نمایند تهدید به قتل نموده است .

یك اسیر آلمانی موسوم به روبرت لانك که

آگهی تحدید حدود

ثبت املاك قطعه یك بخش شش اهواز پیروآگهی شماره ۱۳۷۷ بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاك تحدید حدود شماره های زیر

۱– اداره پیشکاری دارائی استان ششم بسمت نمایندگی از طرف دولت شاهنشاهی ایران عرصه یکقطعه زمین بمساحت ۷۰۱۹ هکتار جایگاه سازمان شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در بندرمعشور باگواهی حق اعیانی برای شرکت نامبرده

۲–شرکت نفت انگلیس وایران اعیانی زمین نامبرده در بالا در حدود مقررات امتیاز نامه مورخه ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ میلادی مصوبه خرداد ماه ۲۱ در یکشنبه دوازدهم مهرماه ۱۳۲۱ مطابق بیست و دوم رمضان ماه ۱۳۶۱ درساعت چهار قبل ازظهر در محل شروع و بعمل خواهد آمد .

لذا بموجب ماده ۱۴ قانون ثبت املاك صاحبان املاك ومجاورین شماره های فوق الذکر بوسیله این آگهی احضار میشوند که در روز وساعت مذکور فوق در محل حضور بهمرسانند وچنانچه هریك از صاحبان املاك یا نماینده قانونی آنها درموقع تحدید حدود حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملك آنها باحدود اظهار شده از طرف مجاورین تحدید خواهد شد داد خواهی مجاورین وصاحبان املاك که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق مقررات ماده ۲۰ قانون ثبت املاك پذیرفته خواهد شد . ۱۱ر۶ر۲۱ شماره – ۹۷۷

رئیس ثبت اسناد و املاك استان ششم

نامبرده بالا در محل حضور بهمرسانند چنانچه هر یك از صاحبان املاك یا نماینده قانونی آن ها در موقع تحدید حدود حاضر نباشند مطابق ماده ۱۵ قانون مزبور ملك آنها با حدود اظهارشده ازطرف مجاورین تحدید خواهدشد واعتراضات مجاورین و صاحبان املاك که در موقع مقرر حاضر نبوده اند مطابق مقررات ماده ۲۰ قانون ثبت املاك پذیرفته نخواهد شد ۱۱ر۶ر۲۱

شماره ۹۷۶ — رئیس ثبت اسناد و املاك استان شش

موسیقی دان نامی میباشد اظهار داشته است پیش ازهفت ماه نیست که بزیر پرچم خوانده شده است . روز سیزدهم اوت از (لیبریك) بسوی شیشوگا واقع در نیمه راه رژف و ویازما حرکت کرده و فورا بمیدان جنك فرستاده شده است . دو سوم افراد واحد وی نابود شده اند .

درجبهه باختری کالینین عده بسیاری ازسربازان آلمانی تسلیم شده اند . بسیاری از آنها همان لباس زمستانی سرخ رنك که در زمستان گذشته برای جنك در روسیه بسربازان آلمانی داده شده بود در بر داشتند .

متن دفاع آقای کسروی در دیوان کیفر (۲)

این مبحث گذشته از نظر قضائی، از حیث سیاست و آبروی کشور نیز مهم است. در این کشور جنبش مشروطه برخاست و با یکرونق وشکوهی پیش رفت. ولی در میانه بموانعی برخورد و در نتیجه آن هرج‌ومرج رواج یافت و اینها زمینه بدیکتاتوری باز کرد که بیست سال در این کشور حکمفرما بود. کنون شما یا باید بدیکتاتوری بانظر تصویب نگاه کنید وبکارهایش ایراد نگیرید و یا اگر تصویب نمی‌کنید مسببین آنرا بمحاکمه کشید. مسبب دیکتاتوری آقای مختار نبوده ، دیکتاتوری باین کشور قاچاقی نیامده .!

چون در اینجا یکی از وکلای مدافع درمیان گفتگو از مشروطه بدگفته کسانی در بیرون نزد من آمده چون مراحامی مشروطه میشناسند گله کرده‌اند من میخواهم ده دقیقه وقت دادگاه را گرفته در باره مشروطه وتحول آن بدیکتاتوری توضیحی دهم

جنبش مشروطه خواهی‌را درایران شادروانان بهبهانی وطباطبائی پیش آوردند. اینکه می گویند دست بیگانگان درمیان بود دروغست تاریخ مشروطه در دست ماست. چنین نسبتی بسیار بیخردانه است مشروطه در ایران نتیجه کوششهای دو سید بود چیزیکه هست آنان نیز از زحمت هائیکه قبلا شاد روانان امین‌الدوله ومیرزا ملکم خان وحاجی میرزا حسینخان سپهسالار ودیگران کشیده بودند استفاده کردند. از طرف دیگر چون جنبش پاگرفت ناگزیر همسایگان متوجه آن گردیدند که یکی به طرفداری از آن برخاست ودیگری بدشمنی کوشید این درهمه کشور ها هست که چون یک تکانی پیش آمد همسایگان هریکی بمقتضای نفع وسیاست خود در آن دخالت میکنند.

در ایران نیز بیش از این اندازه نبود وراستی آنست که جنبش مشروطه در ایران ریشه عمیقی دوانید ودلهارا بتکان آورد ودراندک زمانی تغییرات مهمی در کشور پدید آورد. ولی چه باید کرد که یکرشته موانعی در پیش بود که بآن بر خورد واز زور وقوه اش بسیار کاست وبالاخره آن را سست گردانیده زمینه برای دیکتاتوری پدید آورد.

مانع نخست ناآشنایی مردم بمعنی مشروطه و مهیا نبودن برای چنان زندگانی بود. اجرای مشروطه در یک کشوری تنها باآن نیست که پادشاه مستبدی را برانند ویک مجلسی برپاکنند ویکقانون اساسی تدوین نمایند. بلکه یکشرط اساسی آنست که مردم خود را برای زندگانی بااصول مشروطه آماده گردانند. زیستن در زیر بیرق مشروطه مشروط بآنست که هرفردی از افراد کشور خودرا مسؤل کارها بداند ودر هر گامی که برمیدارد وهر اقدامی که میکند سود کشور را منظور دارد واگر روزی نیاز افتاد برای جانفشانی وفدا کاری حاضر باشد ایرانیان در نتیجه آنکه سالیان دراز باستبداد بسر برده بودند ومشروطه آنروزی که رواج گرفت کسانی نبودند که باگفتن ونوشتن معنی درست آن را بمردم بفهمانند وبرای چنان زندگانی آماده‌شان گردانند. از اینرو جنبش باآن تندی که پیشرفته بود در میان توده انبوه ریشه ندوانید.

مانع دوم ملایان بودند. زیرا ملایان در ایران بی تاج‌وتخت پادشاهی میکردند، یک مجتهد چه در خود ایران وچه در نجف وکربلا در واقع دستگاه پادشاهی داشت. زیرا هرچه میگفت مردم میپذیرفتند ومالیات برایش (بنام خمس وزکوة) می بردند و دربرابر این فرمان برداری ومالیات پردازی کاری هم از آنان نمی خواستند. ودر واقع پادشاهان بی هیچ زحمت ومسؤلیتی بودند وایشان چون دیدند مشروطه دستگاه‌آنان‌رابهم میزند ناچار بدشمنی و کار شکنی برخاستند.

تنها از میان ایشان آخوند خراسانی وحاجی شیخ مازندرانی وحاجی تهرانی وثقةالاسلام وبرخی دیگر بودند که چشم از سود خود پوشیده از هوا داری بمشروطه دست نکشیدند.

مانع سوم درباریان و متنفذان شهرستانها بودند که همگی دست بهم داده بکار شکنی پرداختند. پیداست که دراین حال دست بیگانه ای نیزدرمیان و در دشمنی با مشروطه بایشان یاوری مینمود.

روبهمرفته آزادیخواهان تا سال ۱۳۲۹ در پیشرفت و فیروزی بودند ولی درآنسال در برابر التیماتوم روس شکست سختی خوردند که یکباراز پا افتادند و دارالشوری نیزبسته گردیده، وبود تادر زمان جنگ جهانگیر گذشته دوباره آزادیخواهان پا گرفتند و این بار نیز از یک اقدام دلیرانه و بیباکانه‌ای که‌بنام مهاجرت انجام دادند جز شکست وزیان نتیجه نبردند.

بدینسان شکستهای پیاپی آزادیخواهان راسست گردانید وکسانی که‌پاکدلانه‌ودلسوزانه میکوشیدند وغرض‌دیگری نداشتند خود را کنار کشیده‌میدان را برای شیادان وهوچیان باز گزاردند.

این بود وضعیت آزادیخواهان بکلی دیگر گردید. واینبار یکدسته‌هوچیان پولدوست و بیشرم در تهران پیدا شده مایه اختلال کشور گردیدند چنانکه درسال ۱۳۳۹ که من بتهران آمدم‌دولت یکبار از نیرو افتاده ،بود‌ومردم یکبار نومید گردیده

پیدایش یک‌دیکتاتوری‌را که خانه‌بآن هوچیگریها دهد از خدا میخواستند و در روزنامه ها گفتارها می‌نوشتند در نتیجه این وضع کشور و احساسات مردم بود که رضا شاه پیدا شد و آن کار ها را انجام داد و بالاخره بنیاد دیکتاتوری گزاشت و چنانکه گفتم‌همگی نیز از وزیران و دارالشوری و روزنامه ها وادارها ها و توده با رفتار اوموافقت نمودند. اگر موافقت نمیکردند تنها یکنفر چگونه میتوانست اراده خود را بدیگران تحمیل کند؟!.

یکه نکته دیگری را که باید روشن گردانم آنست که این حس انضجاری که امروز از کارهای زمان دیکتاتوری میشودطبیعی نیست و یک‌جریان مصنوعیست و این جریان یک تاریخچه ای دارد و آن اینکه در زمان رضا شاه چند روزنامه ای خود را باو بسته بودند و هر روز ستایشهای بی اندازه ازو می‌نمودند، ودرمقابل نیز فایده بسیار می‌بردند زیرا بادستور اوبنمایندگی پارلمان رسیدند‌دارای پارک واتومبیل گردیدند، دارای چاپخانه ودستگاه شدند. برخی ازاینها از ستایش گذشته چاپلوسی هم‌مینمودند وهیچگاه باندیشه‌شان نمیرسید که روزی بیایدورضا شاه نباشد. ولی‌قضارا چنان روزی‌رسید این بود آنان نخست بمقتضای طبیعت استفاده‌جوئی ودوم از ترس‌ملامت مردم صلاح خود را در آن دیدند که پیش بیفتند و بیکبار زبان بنکوهش از رضا شاه بازنمایند و بداد وفریاد پردازند تا بمردم چنین نمایند که دیروز در فشار بوده اند و هر چه نوشته‌اند بازور فشار بوده. بدگویی از زمان رضا شاه از همینجا آغاز یافته است و البته علت های دیگری درکار است وراستی آنست که در زمان دیکتاتوری کار های قابل نکوهش نیز کم نبوده.

هرچه‌هست این اظهار نفرت اززمان دیکتاتوری که شکل غوغا و فریاد بخود گرفته یک امرطبیعی نیست و چندان دوامی نخواهد داشت. ولی من تفاوتی‌بآنها نگزاشته‌میگویم دیکتاتوری چه‌بدبوده چه نیک، شما یا باید آنرا تصویب کنید و ایرادی نگیرید، و یا اگر ایراد می گیرید راهش آنست که یک دادگاه بزرگی بنیاد کنید و همه‌مسببین دیکتاتوری را از رضا شاه وسرلشگران او و از نمایندگان آنزمان و از وزیران و روزنامه نویسان و رؤسای ادارات بمحاکمه دعوت کنید و مرده و زنده و حاضر و غایب همه را بداوری کشیده محکوم گردانید. من خودم هوادار این شق دوم هستم‌ومخصوصاً باآقای مجیدی وچند تن دیگری یک لایحه ای تنظیم کرده ایم که بمجلس بدهیم و همه‌وزیران دوره‌دیکتاتوری رابمحاکمه بخواهیم‌از شما نیز هر کسی مایلست با ما همراه باشد.

اما اینکه‌شمامسببین دیکتاتوری سخنی‌نگویید و آنها را برسر کارهای خود بگزارید و تنها یک رئیس شهربانی را با چند تن مامورین زیر دست او، بعنوان اینکه چرا در زمان دیکتاتوری به قوانین متروکه دوره دموکراسی عمل‌نکرده بپای محاکمه آورید و بدیستان هایهوی کنید چیزیست که همه کس را بخود خواهید خندانید.

من از شما می‌پرسم: دیروزچه کسی را اگر رئیس شهربانی می کردند نمی پذیرفت؟!. همین دادستان که نعره هلق سامعه خراش را می کشد اگر کاربر اوجای وزارت دادگستری‌درشهربانی بودی و طی مراحل کرده بانجا رسیدی که رئیس شهربانی گردد و توقیفهای خلاف قانون کند آیا نپذیرفته خودداری می نمود؟!. چنین چیزی را می‌توان تصور کرد؟!.

دریغا دراینجا سخنانی گفته میشود که می‌بایست همه را بتکان آورد ولی دیده میشود ترتیب اثری نمی‌نمایند. چند روز پیش آقای مختار توضیح داد که کسانیکه از وزیران یا از دادستانها یا از دیگران بدیدن زندان می آمدند زبان بستایش گشاده می گفتند اینجا زندان نیست یک مدرسه است. آیا او این را دروغ می‌گفت؟! آیا ما نمیدانیم که دیروز همگی رضایت داشتند و ستایشها می نمودند. ولی امروز دانسته نیست در سایه چه تحریکی چنین‌پرونده‌ای تشکیل داده اند و میخواهند یک‌رئیس‌شهربانی وچند تن‌زیردستان او را نابود گردانند.

من گفتم در اجرای قوانین جزایی جلوگیری عملی نیزشرطست. مااگر قمار را جرم می‌شناسیم بایداز وسایل آن‌نیز جلوگیری کنیم و اگر کسی را بقماربازی شناختیم نسبت باو اظهار نفرت‌نمائیم و ناخشنودی خود را باو بفهمانیم.

کسانیکه امروز میگویند کار های شهربانی جرم بوده بگویند دیروز کدام حس نفرتی را در برابرآنها نشان داده اند؟!. در کدام مجلس بوده که‌از احترام مختار کاسته اند؟!. کدام ایراد را باو گرفته‌اند؟!. اگر درآنهنگام به مختار ایراد می گرفتند یکجرمی را که کرده بود بجرم دومی جسارت پیدا نمی کرد، ولی که بوده که باو ایراد گرفته؟!. از ایراد می‌ترسیدند، که بوده که باو انضجاری از خود نشان داده؟!. ما مگرنمیدانیم که دیروز چه چاپلوسیها از این آقای مختار می‌نمودند؟!..

بسیار شگفت است که ما که دیروز در زمان دیکتاتوری‌رنج کشیده‌وآسیب دیده‌ایم امروز بنام آبروی کشور با بملاحظه نیکیهایی که از آن‌زمان می‌شناسیم بخاموشی گراییده ایم و بعوض ما خود عمال آن زمان بمیان افتاده اند و این نعره های عنیف را می‌کشند.

دیروز آقای محیط در اینجا سخنی گفت که بایستی همه را بتکان آورد. گفت هنگامیکه من در سنندج بودم همین دادستان با تلگراف دستور داده که مرا از آنجا تبعید کنند. ببینید کسیکه دیروز باستناد دیکتاتوری بمردم ستم می کرده اکنون این پرونده را تشکیل داده میخواهد ستمگران زمان دیکتاتوری را بمجازات رساند. در اینجاست که آدم الفاظ و کلمات را عاجز از بیان احساسات قلبی خود می‌یابد.

اکنون از مقدمه درگذشته بپاسخ اتهامات و گفته های دادستان می پردازم. چنانکه در دفعه پیش هم گفتم درپرونده های توقیف خلاف قانون من مکلف بدفاع تفصیلی نیستم. اینرا وکلای دیگر عهده دار می باشند و اکنون نیز در مورد آن پرونده ها بدفاع تفصیلی نمی پردازم و تنها بدوسه نکته اکتفا می‌نمایم:

نخست چنانکه گفتم در مورد این پرونده‌ها بقوانینی استناد میشود که ملغی بوده و آن بیانات را دیگر تکرار نمیکنم.

دوم در اغلب این پرونده ها قضیه ای که رو داده است چنانکه بوده نشان نمیدهند و آن‌رابیک رویه دیگری می اندازند و توقیف شدگان خود را سراپا مظلوم نشان میدهند که بی هیچ موجبی آنها را بزندان انداخته اند. درحالیکه چنین‌نیست وأقضایای آنها ازنظر مصالح کشور زیان‌آوربوده و خودآنها در هنگام اقدام مقاصد و نیات‌دیگری درسر داشته‌اند، وبهرحال‌یک موجبی برای‌توقیف درمیان بوده من برای‌مثل سه‌موضوع‌را موردبحث قرار میدهم:

۱) قضیه آقای غفاری (ذکاء الدوله). اینمرد برای تحریک احساسات دادگاه خود در پشت میز نطق حاضر گردید وچنین عنوان‌نمود که یک مردسلامت دوستی بوده و سمت استادی داشته چون درضمن درس چنین گفته بوده که راه آهن ایران سالانه زیانهایی برای ما خواهد داشت واز نظر اقتصاد یک اقدام زیان آوری میباشد تنها بجرم این یک سخن گفتن او را دستگیر ساخته بزندان‌برده‌اند وبااین بیان خود دلهای شنوندگان را بتکان آورد. دادستان نیز او را یک «پیر روشن ضمیری» خواند که‌گرفتار چنگه‌مختاری گردیده است.

ولی حقیقت قضیه جز از اینست. من دوست نمیدارم یک خاندانی را برنجانم و با خود مدعی سازم ولی چه باید کرد که وظیفه مکلفم می گرداند حقیقت آنست که آقای غفاری چنانکه خودش‌نیز گفت دروزارت خارجه‌رتبه ۹ داشته و سالها‌مامور جامعه ملل بوده است سپس بعلتی که ما نمیدانیم ولی‌می توانیم حدس زنیم اورا بتهران خواسته‌اند وکاری‌نداده اند. آقای غفاری‌بقصد انتقام‌برآمده و زبان بانتقاد از کارهای دولت گشاده و راه‌آهن را وسیله بدگویی گردانیده.

آقای غفاری چرا این نمیدانسته که راه آهن یک بنیاد اقتصادی نیست دولت آنرا بقصد استفاده اقتصادی‌نکشیده‌بلکه مقصودش تامین آبروی کشور و استفاده های لشکر کشی‌بوده، اینست موضوعی نداشته‌که ایشان از سود و زیان راه آهن گفتگو کنند. مگرخود دولت زیان آن را نمیدانست از سوی دیگر چنانکه از پرونده برمی آید آقای غفاری در خانه خود درپیش‌جهانسوزی‌جوان‌حساس بدگوئی از دولت پرداخته جهانسوزی پرسیده چه باید کرد؟. گفته اگر یک جمعیتی باشدمن‌میدانم چکنم. همین حرف سرچشمه‌بدبختی جهانسوز و همراهان‌او گردیده‌جوانی که سراپا آتش احساسات بوده در نتیجه همین تحریک باقداماتی برخاسته که منجر بکشته شدن او گردیده.

۲- داستان ماناوسخان ملیکیان- این‌موضوع را آقای نراقی بایک زبان مؤثری بیان کرد که همگی متأثر گردیدیم‌یک پیرمردی را باتهام‌نوشتن یک نامه‌ای‌باحروف روزنامه‌مدت متمادی درزندان نگه داشته اند. ولی حقیقت چیست؟. حقیقت آنست که از سالیان دراز در ایران یکی ازآرزو های توده برانداختن زبانهای گوناگونی بوده که در این کشور رواج دارد.

این‌آرزوی‌ایرانیانست، آرزوی همگی‌ماست ما این را بیاری خدا از پیش خواهیم برد و همه زبانها را جز از فارسی از میان خواهیم برداشت. من که در اینجا ایستاده ام زبان مادر زادی من ترکی‌بوده ولی همه میدانند که‌چه کوششهایی بکار می بریم که آن زبان‌نیز از ایران‌برافتد، ترکی برافتد، عربی برافتد. آسوری برافتد، ارمنی بر افتد، کردی برافتد. ارمنیان اگرازماینندوبایدبازبان ما درس خوانند وسخن گویند.

در زمان رضا شاه چون دولت اقتداری‌داشت این مقصود را اجراگردانید. این بود ازدبیرستان ارمنیان جلوگیری کرده و آنها را مجبور گردانید که پرگرام وزارت فرهنگ را اجرا کنندودرسها نیزهمه بفارسی باشد و این رفتار را با مدرسه‌های امریکاییان و دیگران نیز کرد.

ولی دیده‌میشود ماناو سخان که رئیس‌مدرسه ارمنیان بوده با این مقصود موافقت نداشته و کینه رضاشاه را در دل گرفته وچون شجاعتی که‌آشکاره نامه نویسد نداشته حروف روزنامه را چیده و از ترکیب آنها یک نامه‌ای که دشنام آمیز بوده‌برای شاه‌فرستاده‌وبرسر همین‌رفتار گرفتارزندان گردیده‌و شما بینه‌یشید که کارش تاچه اندازه بد بوده دراینجا گفتگو از پیری او رفت ولی بهتر بود از دل پر کینه اش نیز یادی کرده میشد.

شماره ۱۸۸۵ بتاریخ ۹ر۴ر۲۱

آگهی نوبتی قطعه دو از بخش سه رامهرمز

در پیرو آگهی‌های ماده ۹ و ۱۰ راجع بثبت عمومی سه قسمت منفصل از املاک اختصاصی شرکت نفت ایران وانگلیس واقعه درقطعه دو از بخش سه رامهرمز (خلف‌آباد) محدود بحدود زیرطبق نقشه معینه.

۱- مرکز تلگراف بی سیم که فعلا محل فروش بنزین و نفت است

۲- دوباب اطاق معروف بمهمانخانه

۳- یکباب اطاق محل‌آشپز خانه که حدود هریک از جهت مطابق نقشه مربوطه محدوداست پلاک خلف آباد برابر ماده ۱۱ قانون ثبت نامهای کسانی که بموجب اظهار نامه خود را مالک و متصرف معرفی و درخواست ثبت کرده‌اند با نوع وشماره ملک بشرح زیر آگهی میشود.

شماره ۹ و۱۰و۱۱ اصلی اداره دارائی استان ششم بنمایندگی ازطرف وزارت دارائی‌بنام دولت شاهنشاهی ایران ششدانگ عرصه محل‌فروش‌بنزین خانه معروف بمرکز تلگراف بی سیم وسه باب اطاق محل مهمانخانه و آشبزخانه با گواهی حق اعیانی برای شرکت نفت امتیاز نامه مربوطه در اراضی مذکور و نیز آقای جان بلورتینس رئیس کل شرکت نفت ایران بنمایندگی شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران تمامی ششدانگ اعیانی پلاکهای فرعی از شماره‌های اصلی نامبرده ۱ر۹ر۱ر۱۰ر۱ر۱۱ دربالا واقعه درقطعه مزبور طبق امتیاز نامه مربوطه.

لذا مطابق ماده ۱۶ قانون ثبت تذکر میدهد که هرکس نسبت باملاک بالا واخواهی دارد می‌تواند از تاریخ نشرنوبت‌اول این آگهی (پنج شنبه اول مرداد یکهزار وسیصد و بیست و یک تا ۹۰ روز دادخواست‌واخواهی‌خودرا بثبت‌رامهرمز تسلیم نماید هر گاه‌بین تقاضاکننده و دیگری پیش ازانتشار این آگهی دعوایی راجع‌بملک مذکور اقامه شده و درجریان باشد طرف دعوی گواهی دادگاه مربوطه دائر بر جریان دعوی را ظرف نود روز مذکور در بالا بـاین اداره تسلیم نماید و الا حق او از بین خواهد رفت و تحدید حدود املاک مذکور بدستور مواد ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت بعمل خواهد آمد و وخواهان بحدود وحقوق ارتفاقی تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدیدی میتوانند داد خواست خودرا تنظیم و تسلیم نمایند این آگهی درظرف شصت روز سه نوبت هربیست روز یکبار منتشرخواهد شد آگهی نوبت سوم ۱۱ شهریور ماه ۱۳۲۱

ش ۸۴۱ رئیس‌ثبت اسناد واملاک رامهرمز - محمود وداد

آگهی مزایده

ششدانگ یکقطعهٔ نخلستان بعرض هفت متر مشتمل بر یکصد و چهل عدد نخل بانضمام سایر اشجار دیگرواقع در دوره عباس صلبوخ آبادان بحدود زیر جنوب راه بین‌مورد معامله ونخلستان‌فروشندهٔ شمال نهر حیدری شرق نهر کوچک بین مورد معامله و نخلستان فروشنده غرب نهر کوچک بین مورد معامله نخلستان علی برادر فروشنده بانضمام ششدانگ یکبابخانه دارای چهار باب اطاق گلی واقعهٔ در نخلستان ذکر شده که در اجاره نبوده و به ثبت عمومی گذارده نشده است با جمیع منسوبات و ملحقات تمام نخیل نامبرده ملکی آقای طهران مسلم بوریان در قبال طلب آقای عبدالزهرا فرهانی عرب بمبلغ سه هزار و پانصد و چهل ریال اصل ثمن باضافه یکصد و هفتاد و هفت ریال خسارت دیر کرد و یکصد ریال هزینه مزایده و یکصد و هشتاد و شش ریال ۵٪ دیوانی که جمعاً بالغ بر (۴۰۰۳) ریال میشود در روز نهم شهریور ماه ۱۳۲۱ سه ساعت قبل از ظهر در شعبه اجرای ثبت آبادان بمزایده گزارده میشود مالیات حراج نسبت بمازاد وطلب بستانکار بعهده خریدار است طالبین می توانند در روز وساعت مقرر در اجرای ثبت حاضر و در خرید شرکت نمایند.

این آگهی در ظرف بیست روز سه نوبت منتشر میشود.

تاریخ انتشار آگهی نوبت سوم۱۱شهریور ماه ۱۳۲۱ ش-۸۹۸

رئیس ثبت آبادان و خرمشهر روح‌الله کیا

شماره ۳۴۵۷ر۶۴۰۳ تاریخ ۳۰ر۴ر۱۳۲۱

آگهی مزایده

ششدانگ یکباب خانه تحت پلاک۲۰۲۵ بخش دو خرمشهر که تقاضای ثبت شده و در جریان هست و در اجاره رسمی هم نمیباشد ملکی آقای سبز علی شوهان اصل در قبال طلب آقای محمد علی سلطانی بر اثر مقررات ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت ساعت سه قبل از ظهر روز دهم شهریور ماه۱۳۲۱ در شعبه اجرای ثبت آبادان بمبلغ ۶۰۰۰ ریال‌اصل‌ثمن و ۱۰۸۰ ریال خسارت دیر کرده و ۳۵۴ریال حقوق دیوانی و ۲۰۰ ریال هزینهٔ آگهی که جمعاً بالغ‌بر ۷۶۳۴ ریال خواهد شد بمزایده گذارده میشود (مالیات حراج نسبت بمازاد طلب بستانکار بعهده‌خود خریداراست) طالبین‌می توانند در روزو ساعت‌مقرر درجایگاه تعیین شده حاضر ودرخرید شرکت نمایند. این آگهی‌درظرف‌بیست روزسه‌نوبت‌منتشر میشود.

تاریخ انتشار نوبت سوم ۱۱ شهریور ماه ۱۳۲۱

ش۹۰۲ رئیس اداره ثبت آبادان و خرمشهر - کیا

آگهی

بتاریخ ۲۹ر۲ر۱۳۲۱ — آقای مصطفی غفاری طبق تقاضا نامه شماره ۱۶ ساله ۱۱ر۱ر۱۳۲۱ به مستند پرسش نامه و رو نوشت مصدق شناس نامه تقاضای تصدیق حصر وراثت‌نموده بدین توضیح که حسین علی‌غفاری فرزند مرحوم علی درتاریخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۲۰ وفات یافته ومتقاضی و آقایان مرتضی وحسن غفاری پسران و بانو ملیحه غفاری دختر و خانم های مرضیه عادی وملک تاج قائمی زوجه متوفی و وراث منحصرش می‌باشند لذا مراتب در مدت سه ماه ماهی یکمرتبه در مجله رسمی وزارت دادگستری و یکی از روزنامه های مرکز باطلاع میرساند چنانکه کسی نسبت بتقاضای مزبور اعتراضی دارد در مدت مرقوم تقدیم و الا پس ازانقضاء موعد گواهی نامه صادر خواهد شد و نیز در صورتی که وصیت نامه از متوفی نزدکسی موجود و تا این تاریخ رسما ابراز و افتتاح نشده در همان مدت بدادگاه تسلیم نماید و بعد از گذشتن مدت مزبور هر وصیت نامه (باستثناء وصیت نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجه اعتبار ساقط خواهد بود.

نوبت سوم ۱۱ر۶ر۲۱ ش ۷۶۰

دادرس شعبه یک دادگاه بخش تهران - عبدالعلی صخائی

آگهی

بتاریخ ۳۰ر۴ر۱۳۲۱ بانو نوش‌آفرین خداوردیان بشناسنامه شماره ۱۱۱ باستناد یک برگ گواهی‌نامه و رونوشت شناسنامه خود دادخواست بشماره ۱ر۲۱ر۳۷۵ داده باینکه‌محمد باقرخداوردیان بشناسنامه شماره ۱۷۷۰۹ در تاریخ ۲۴ر۹ر۲۱ در تهران جایگاه همیشگی خود فوت وحین‌الفوت‌ورثه متوفی بیکنفر مادر بنام نوش آفرین متقاضیه غیر از یکنفر نام برده ورثه دیگری ندارد پس از شنیدن گواهی‌گواهان مراتب سه نوبت متوالی ماهی یکبار آگهی میشود باگذشتن مدت سه ماه از تاریخ نشر اولین آگهی و نبودن معترضی برحسب تقاضا اقدام خواهد شد و نیز اگر وصیت نامه از متوفی داردر ظرف مدت مزبور ابراز و الا وصیت‌نامه غیر از رسمی وسری باشد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود

ش ۸۷۰ ۲-۳ رئیس دادگاههای بخش تهران حسن‌داودی

چاپخانه تابان تهران